

بررسی و تحلیل تأثیر نقش خانواده در بزهکاری و بهنجاری کودکان در شهرستان بوشهر

فریده السادات حسینی^۱، مولود کیخسروانی^۲، جعفر ربیعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۱۸

چکیده

هدف از این تحقیق بررسی و تحلیل تأثیر خانواده در بزهکاری و بهنجاری کودکان در شهرستان بوشهر است. نقش و جایگاه خانواده در تربیت کودکان، بزهکاری و عدم بزهکاری آنان بر هیچ کس پوشیده نیست. بر همین مبنا نگارنده سعی دارد تا با نگاهی تازه به واکاوی ابعاد موثر خانواده در بزهکاری و بهنجاری کودکان در شهرستان بوشهر بپردازد.

تحقیق حاضر از نظر ماهیت و هدف کاربردی است و از نظر روش توصیفی از نوع زمینه‌یابی (پیمایشی) است. جامعه آماری تحقیق حاضر جامعه آماری آن شامل تعداد ۴۷ خانواده کودکانی که تحت عنوان بزهکار نام گرفته بودند (۲۶ دختر و ۲۱ پسر) و ۴۶ خانواده کودکان بهنجار از همین مناطق به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از مدارس ابتدایی دخترانه و پسرانه (۲۳ نفر دانش‌آموز پسر و ۲۳ نفر دانش‌آموز دختر) انتخاب شدند جهت تحلیل داده‌ها از روش آماری تحلیل واریانس چند متغیری استفاده روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق روش کتابخانه‌ای و میدانی است و ابزارهای گردآوری آن را مصاحبه و پرسش‌نامه محقق ساخته تشکیل می‌دهد.

یافته‌ها و نتایج تحقیق نشان داد: بین ابعاد مختلف بیانگری، تضاد و تعارض، گرایش سرگرمی و تفریحی، تأکیدات مذهبی، سازماندهی، منبع کنترل بیرونی، گسستگی، سبک خانواده بی‌قید و بند، سبک خانواده مستبد، در خانواده‌های کودکان بزهکار و خانواده‌های کودکان عادی تفاوت معنی‌داری وجود دارد و همچنین بین سن والدین، میزان تحصیلات، سطح اجتماعی خانواده و وضعیت اقتصادی خانواده با بزهکاری و عدم بزهکاری ارتباط معنادار دارد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، بزهکاری، کودکان بوشهری، بهنجاری کودکان

۱- استادیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

۲- استادیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر (نویسنده مسئول) Email: Jaafar Rabiee@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین عواملی که در خانواده موثر است، شیوه‌های فرزندپروری والدین است که در بروز رفتارهای بهنجار و نابهنجار نقش دارد. شیوه تربیت و عملکرد والدین به طور قابل توجهی پیامدهای مهمی را برای رشد و نمو روانی-اجتماعی، ارتباطات دوستانه آنان و موفقیت‌های تحصیلی، توانایی‌های تصمیم‌گیری و کسب اعتمادبه‌نفس و عزت نفس به دنبال دارد. کودکان و نوجوانان، قربانیان اصلی عملکرد نامطلوب خانواده‌ها هستند. طبق نظر فروید بیشتر افراد ناسازگار و مسئله‌دار، وابسته به خانواده‌های آسیب‌دیده هستند و فرزندان که مربوط به خانواده‌های پر کشمکش هستند، به سبب برخورداری نبودن از آرامش روانی و نداشتن تمرکز در معرض رفتار ناسازگارانه و بزهکارانه قرار دارند (مرکز آموزش سازمان زندان‌ها، ۱۳۷۴).

شیوه فرزندپروری والدین در بزهکار بودن یا نبودن فرزندان موثر است. به نوعی که همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد والدین دارای فرزند بزهکار شیوه‌های تربیتی سهل‌گیر و مستبد و به نوعی آشفته هستند. نکته مهم در این شیوه‌ها عدم ابراز محبت از طرف والدین و خلأهای عاطفی اساسی موجود در بین فرزندان است. در تنها مورد استبدادی هم به نوعی غیرمنطقی اعمال کنترلی شدید و یک جانبه از طرف والدین صورت می‌گیرد. در کل می‌توان گفت نوجوانان بزهکار، در خانواده‌های از هم گسیخته بزرگ شده‌اند که دارای کمبود روابط عاطفی موجود در خانواده، تحصیلات ضعیف و پایین والدین، برخوردهای کنترلی و محبت‌آمیز غیرمنطقی و ضعیف و فاقد آگاهی در این زمینه، مشارکت خانوادگی پایین و هرگونه سیستم مشارکتی منطقی هستند.

خانواده، گروه کوچکی است که ویژگی اساسی و غیر قابل تفکیک آن صمیمیت آن است. اجتماعی کردن نسل آینده جزء بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف خانواده است. (روزن باوم، ۱۹۷۳:۱۴۹) محبت موجب استواری کانون خانوادگی است، نفرت در جهت معکوس آن جریان دارد و متضمن نفاق و جدایی و مخاصمه و جدال است. هنگامی که نفرت و اختلاف عمیق و مخاصمه به کانونی راه یافت، بقای نظم خانوادگی بین افراد آن متزلزل و دشوار می‌شود.

با توجه به اینکه نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با مشکل ماهوی مواجه است که عبارتند از: همفکری مشترک؛ همگامی مشترک؛ همدلی مشترک؛ هم بختی مشترک. اگر این چهار مشکل در گروه اجتماعی (خانواده) حل شود، خانواده دارای نظم و تعادل خواهند بود. (چلبی، ۱۳۷۵:۱۹) به عبارت دیگر، عدم همفکری، همگامی، همدلی و هم بختی مشترک در خانواده منجر به اختلال در نظم خانواده می‌گردد. می‌خواهیم بدانیم آیا این اختلال در نظم خانواده می‌تواند منجر به طلاق شود. همچنین آیا اختلال در نظم خانواده می‌تواند منجر به بزهکاری اعضاء خانواده از جمله فرزندان گردد. علاوه بر این آیا طلاق روی بزهکاری فرزندان تأثیر می‌گذارد.

مسئله بزهکاری اطفال و نوجوانان از جمله مسائل بغرنج اجتماعی است که افکار عمومی را شدیداً به خود مشغول داشته است. از ابتدای قرن بیستم مسئله بزهکاری اطفال و نوجوانان به خصوص در کشورهای صنعتی توجه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، روان‌پزشکان و متخصصین تعلیم و تربیت را به خود جلب نموده، تا با اتخاذ تدابیری از ازدیاد و افزایش، آن جلوگیری به عمل آید. طبق گزارش سازمان ملل در طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ سالیانه به طور متوسط ۵ درصد بر میزان جرائم در سطح جهان افزوده شده که بیش از میزان رشد جمعیت است (چناری، ۱۳۷۴).

همه دانشمندان علوم اجتماعی، خواه جامعه‌شناسان یا روانشناسان، بیش از هر عاملی بر آگاهی بخشی خانواده و تاثیر بی‌بدیل آن تاکید دارند. اگرچه از تاثیر مدرسه، گروه‌های همسال، رسانه‌های جمعی و ... غافل نیستند، ولی نقش خانواده را موثر می‌دانند؛ زیرا فرد در خانواده فرایند فرهنگ‌پذیری را می‌آموزد و شخصیت افراد بیش از همه در آغوش خانواده رشد و شکل می‌گیرد؛ در حالی که دیگر عوامل، بیش‌تر در جامعه‌پذیری افراد، نقش دارند. فروید بر این باور است که شخصیت متشکل از سه نظام نهاد، خود و فراخود است و فراخود معرف بازنمایی‌های درونی شده آن دسته از ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه است که والدین به کودک آموخته‌اند. فراخود در واقع همان وجدان فرد است و درباره درست یا غلط بودن اعمال فرد داوری می‌کند (شاملو، ۱۳۸۱).

امروزه مطالعه خانواده^۴ به عنوان نهاد اجتماعی و سلول اصلی جامعه و یا کوچک‌ترین واحد بنیادی جامعه مورد توجه بسیاری از جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و روانشناسان بوده است، این امر با توجه به تأثیرات گسترش جمعیت و شهرنشینی در ابعاد و زمینه‌های مختلف مربوط به خانواده اهمیت بیشتری یافته و محققان را بر آن داشته تا جهت بررسی مسائل انسانی، این نهاد را مورد تحقیق قرار دهند (شامبیاتی، ۱۳۸۰). از طرفی می‌دانیم آنچه که زمینه ساز رفتار سازگارانه انسان در محیط زندگی خویش می‌باشد، کیفیت مطلوب و سالم عواملی است که ساخت شخصیت او را از سال‌های اولیه کودکی در اولین محیط اجتماعی یعنی خانواده شکل داده است. نقص خانواده به عنوان اولین محیط آموزشی در ایجاد یا عدم ایجاد اختلالات رفتاری، پیدایش بیماری‌ها و اختلالات روانی و چگونگی کنار آمدن با آن‌ها انکارناپذیر است چرا که محیط خانواده نخستین محیطی است که الگوهای جسمی، عاطفی و شخصیتی فرد در آن پی‌ریزی و به تدریج شکل می‌گیرد و در این رهگذر خانواده به عنوان کانون عشق و محبت، کانون آموزش و عاطفه، انتقال‌دهنده تمدن و فرهنگ ایفای نقش نموده باعث تکوین شخصیت و تحول روانی اجتماعی فرد می‌گردد (یزدی، ۱۳۷۳).

نقش آن نیز با اهمیت‌تر از همه عوامل محیطی است. به طبع هر چه میزان اختلافات میان والدین با نوجوانان بیشتر باشد رفتارهای ناسازگارانه ضد اجتماعی را برای آنان به ارمغان می‌آورد صفاتی چون: مسئولیت، عشق، پایداری، استقلال تنها از فردی تراوش می‌کند که دارای خودباوری مثبت و روابط خوب اعضاء یک خانواده باشد و به دنبال روابط خوب، احساس امنیت است که فضای خانه را برای افراد سرشار از محبت می‌کند و

افراد از طریق آن عامل است که هویت خود را توسعه می‌دهند. حال با این همه اهمیتی که نهاد خانواده دارد و از آن به عنوان یکی از عوامل مهم در جامعه پذیری و فرهنگ پذیری نوجوانان یاد می‌شود جای این سوال باقی می‌ماند که چگونه بعضی از خانواده‌ها در بزهکاری و انحراف نوجوانان شان سهیم شده و آن‌ها را به ورطه هلاکت می‌اندازند؟ در این مورد باید گفت که خانواده‌ها از جنبه‌های مختلفی در بزهکاری نوجوانان سهیم بوده و علل و عوامل مختلفی می‌تواند از سوی خانواده در بزهکاری نوجوانان شان دخیل باشد که از آن جمله می‌توان به شیوه تربیتی مستبدانه، غفلت و بی‌توجهی والدین، بعد خانوار، تعداد افراد خانواده، زندگی در محله‌های شلوغ، نوع تملک مسکن، فوت والدین، انحرافات والدین، رفتارهای خصمانه والدین نسبت به یکدیگر، وضعیت نامناسب اقتصادی، شغل و درآمد والدین و... اشاره کرد (رضاییان، ۱۳۸۳). نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که ساختار خانواده کودکان در معرض بزهکاری و والدین کودکان بهنجار متفاوت است. تاکنون در ایران با توجه به ویژگی فرهنگی و اجتماعی خاص مطالعه و پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته و اطلاعات موجود در این زمینه مبهم و نامشخص است. بنابراین هدف مطالعه حاضر بررسی ساختار خانواده و نیم‌رخ روانی والدین کودکان بزهکار در مقایسه با والدین کودکان بهنجار است. چنین مطالعاتی تاکنون در ایران با توجه به ویژگی‌های خاص فرهنگی و اجتماعی انجام نشده است بنابراین پژوهش حاضر در پی درک تفاوت نیم‌رخ روانی والدین کودکان بزهکار و کودکان عادی می‌باشد، زیرا بررسی این مسئله می‌تواند تلویحات بالینی و کاربردی متعددی داشته باشد.

سؤال تحقیق

ساختار خانواده کودکان بوشهری چه نقشی در بزهکاری و عدم بزهکاری آنان، ایفاء می‌کند؟

پیشینه تحقیق

در زمینه تاثیر ساختار خانواده در بزهکاری و عدم بزهکاری کودکان بوشهری، تحقیقات جامعی انجام نگردیده و محقق با استفاده از سوابق تحقیقات انجامی در کنکاش موضوع برآمده است. از جمله این موارد می‌توان به آثار پژوهشی زیر اشاره کرد:

برگر (۲۰۰۵)^۵ می‌گوید که خانواده زن و شوهری معاصر ارزش‌های جامعه کل را به جوان منتقل می‌کند. به ویژه ارزش‌های رشد و شکفتگی را که ویژه جامعه صنعتی و پیشرفته است. از نظر او این ارزش‌ها به وسیله نقش‌هایی که والدین در خانواده و در جامعه ایفا می‌کنند به کودک القا می‌شود. بنابراین چون خانواده محیطی است که پیوندهای حاکم بر آن تفاوت زیادی با روابط حاکم بر خارج از محیط خانواده دارد و فرد از آغاز تولد تحت تاثیر آن است و بسیاری از نیازهای روانی و مادی او در این محیط تأمین می‌شود و پشتوانه ورود انسان به جامعه بزرگ‌تر است.

ساروخانی (۱۳۷۵) خانواده از ارکان عمده و نهادهای اصلی هر جامعه است که می‌تواند نیازهای مادی، عاطفی، تکاملی و همچنین نیازهای معنوی انسان‌ها را برطرف کند. این واحد اجتماعی مبدأ بروز عواطف انسانی و کانون صمیمانه‌ترین روابط و تعاملات بین فردی است. اهمیت خانواده به اندازه‌ای است که سلامت و بالندگی هر جامعه را وابسته به سلامت و رشد خانواده‌های آن می‌دانند و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی، فارغ از تأثیر خانواده پدید نیامده است.

استینت^۶ و همکاران (۱۹۸۱) و هنس (۱۹۸۱) بر این عقیده‌اند که خانواده‌های با عملکرد درست دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را نسبت به خانواده‌های با عملکرد ناکارآمد، قوی تر می‌کند.

تحقیق انجام شده توسط پیکرستان (۱۳۸۰) و صیادی (۱۳۸۱) تأییدکننده یافته‌های این پژوهش است. اساساً نقش‌های خانوادگی زمانی به مؤثرترین شکل تحقق می‌یابد که دربرگیرنده تمام کارکردهای ضروری خانواده باشد و به طور عادلانه بین اعضا تقسیم شود. همچنین درباره انجام وظایف اعضا باید پیگیری مستمری انجام گیرد.

نجفی ایرند آبادی (۱۳۷۸) بزهکاری یکی از مسائلی است که بیشتر در این دوره آغاز می‌شود و در مواقعی در طول زندگی، تداوم می‌یابد. بزهکاری نوجوانان مسئله‌ای است که از دیرباز در جامعه بشری مورد توجه بوده است. این مسئله پدیده اجتماعی جهانی است، گرچه جوامع گوناگون بر حسب وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود با انواع متفاوتی از آن روبه رو هستند.

ستوده (۱۳۸۶) در مطالعات خود، عوامل متعددی در ایجاد بزهکاری نوجوانان وجود دارد که عبارتند از: ۱- خانواده (محدودیت اقتصادی، خشونت، ناسازگاری‌های داخلی، گسیختگی خانواده، دور افتادن اعضای خانواده از یکدیگر (طلاق، یتیمی و ...)) ۲- مدرسه (فشار بر افراد، نادیده گرفتن نیازهای آموزندگان، تحلیل ارزش‌های غیراجتماعی و غیردینی) ۳- گروه دوستان (تقلید از هم‌بازی‌ها، همسایگان، هم محلی‌ها) ۴- رسانه‌های گروهی (تبلیغ و تلقین و ترویج تفکرات نامناسب).

منادی (۱۳۸۴) معتقد است؛ خانواده پایه و مبنای رشد نوجوانان است. وی افزایش سطح بزهکاری در جامعه با ساختار کلی اجتماع و خانواده مرتبط می‌داند از نظر ایشان یکی از عوامل بسیار موثر در خانواده رابطه والدین با فرزندان یا شیوه‌های فرزند پروری است.

اسمیت و استرن در تحقیق خود (۱۹۹۷) این گونه نتیجه‌گیری کردند؛ ما می‌دانیم در خانواده‌هایی که در آن فقدان صمیمیت و کمبود محبت و حمایت از کودک موج می‌زند، خانواده‌هایی که والدین در آن از مهارت‌های تربیت کودک محروم‌اند و خانواده‌هایی که در آن‌ها اختلاف، کشمکش، خشونت و بدرفتاری چشم‌گیر است،

کودکان به احتمال زیاد به سوی بزهکاری و انحراف متمایل می‌شوند. این در حالی است که پشتیبانی و حمایت‌های موجود در فضای خانواده می‌تواند از کودک در برابر هر نوع عامل خطرزای بیرونی محافظت کند (فارینگتون، ۸، ۲۰۰۳).

ساترلند (۱۸۸۳) ادعا نمود که از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری بعضی افراد نسبت به دیگران بیشتر مستعد ارتکاب به جرائم هستند این افراد یک جهت‌گیری به سمت جرائم را درونی کرده‌اند که این جهت را از گروه‌هایی کسب کرده‌اند که به آن‌ها در رابطه نزدیک بوده‌اند. این گروه ممکن است خانواده، یا گروه بازی دوران کودکی، گروه دوستان بزرگ‌سالی و یا همسایگان باشد که در جامعه‌پذیری فرد موثرند. همچنین خرده فرهنگ‌هایی وجود دارد که در آن‌ها می‌توان راه ارتکاب جرائم را آموخت و رفتارهایی خلاف رفتارهای رایج در جامعه را تشویق می‌کنند. هر چه روابط اعضای خانواده سالم و از صمیمت بیشتری برخوردار باشد، امکان بروز انحراف کمتر می‌باشد^۹. یک خانواده منظم و منسجم از نظر مسئله بزهکاری به مراتب کمتر با مشکلات روبرو است تا یک خانواده بی‌نظم. در این جا حمایت‌های هنجاری قوی تر است و فرصت برای آموختن و یادگیری انحرافات کمتر می‌باشد. یک اجتماع و گروه همسایگان با ثبات احتمالاً دارای درصد پایین‌تری از ارتکاب جرم نسبت به یک اجتماع بی‌ثبات می‌باشد.^{۱۰}

رضازاده (۱۳۸۱) در خصوص اتفاقی بودن بزهکاری کودکان معتقد است: «معمولاً کودکان به صورت اتفاقی مرتکب بزه می‌شوند. به عبارتی ارتکاب جرم به علت عدم آگاهی و عدم توجه به نتایج حاصله از اعمال، به تبعیت از احساسات و عواطف و بدون سبق تصمیم و پیش بینی قبلی صورت می‌گیرد. این جرائم تحت تأثیر فشارهای اجتماعی، اقتصادی و شرایط نامساعد روحی و احساسی اتفاق می‌افتند. بدیهی است منظور از تصادفی و اتفاقی بودن جرائم کودکان، عدم برنامه‌ریزی و یا عدم آگاهی و آمادگی قبلی نبوده، بلکه در مقام مقایسه آن با بزهکاری حرفه‌ای است، که شخص با تکرار بزه و زمینه سازی قبلی خود را برای ارتکاب جرم آماده نموده و مرتکب جرم می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

بخش اول: ساختار خانواده و بزهکاری کودک

تعریف خانواده

خانواده در لغت به معنای خاندان، دودمان، اهل خانه، زن و فرزند، فامیل می‌باشد (عمید، ۱۳۷۶) و از منظر جامعه‌شناسی، با توجه به ابعاد گوناگون خانواده و اهمیت آن و شرایط خاص در جوامع مختلف می‌توان پذیرفت

8- farrington

9 - Stewart & Glynn, /vold & Bernard

10 - Stewart & Glynn

که انواع و صور گوناگون می‌یابد که به عقیده دهیاش، (۱۳۸۳) عبارتند از: ۱- خانواده گسترده ۲- خانواده غیرگسترده ۳- خانواده هسته‌ای.

جامعه‌شناسان بر اساس اقتدار و اختیاری که هر یک از اعضای خانواده دارند تقسیماتی را بیان کرده که عبارتند از: خانواده پدرسالار، مادر سالار، فرزند سالار، پسرسالار، دخترسالار، خانواده‌های ابدادی، متعامل-گرا، تعادل گرا و مذهبی، به نظر می‌رسد که الگوی خانواده‌ی ایرانی در دهه‌های گذشته، ترکیبی از خانواده‌های مذهبی، استبدادی، پدرسالاری بوده که به تدریج در جهت خانواده‌های تعادل‌گرا و فرزند سالار با تکیه بر پسر سالاری تغییر الگو داده ولی وجه غالب، الگوی خانواده‌های مذهبی است. نکته قابل تامل این است که در این فرآیند، انتقال از خانواده‌های استبدادی و پدرسالار به خانواده‌های فرزند سالار و تغییر الگوها، خانواده‌ها با چالش‌هایی نظیر شکاف نسل بین فرزندان و والدین و تعارضات بین اعضای خانواده مواجه بوده که این امر می‌تواند زمینه ساز گرایش به رفتار بزهکارانه در بین فرزندان باشد دهیاش (۱۳۸۳). ساختار خانواده، مجموعه نامرئی انتظارات عملکردی است، که شیوه‌های مراوده یا کنش‌های اعضای خانواده را سازمان می‌دهد. یا به عبارت دیگر ساختار خانواده عبارت است از تحقق تکالیف خانواده که توسط اعضا و زیر منظومه‌های آن صورت می‌گیرد (ثنایی، ۱۳۸۰).

نقش خانواده در بزهکاری کودکان و نوجوانان

رابطه‌ی بین بزهکاری و زندگی خانوادگی، امروزه بسیار مهم و با ارزش است؛ زیرا خانواده‌های سنتی در حال تغییر و تحول هستند. خانواده‌های هسته‌ای جای خود را به خانواده‌های گسترده داده‌اند و در این‌گونه خانواده‌ها بر خلاف خانواده گسترده مشکلات از طریق فامیل و خویشاوندان با تجربه و بزرگ‌تر که در نزدیکی فرد زندگی یا رابطه دارند حل و فصل نمی‌شود. بسیاری از مسئولیت‌های والدین در زمینه پرورش کودک به پرستاران وی و مهدکودک‌ها واگذار می‌شود؛ علی‌رغم تغییر در ساختار خانواده، بسیاری از خانواده‌ها قادرند در مقام نهادی سالم و مراقبت‌کننده به کارکرد خود ادامه دهند و کودکانی سالم، سازگار و معقول به جامعه بشری تحویل دهند. خانواده‌هایی هم هستند که تاب تحمل فشارها و تغییرات را ندارند و تأثیرات شدیداً مخرب کوتاه مدت و بلند مدتی را بر کودکان خود باقی می‌گذارند. این امر به ویژه زمانی مصداق پیدا می‌کند که سو رفتار و بی‌توجهی نسبت به کودک، تبدیل به بخشی از زندگی خانوادگی شود.

بنابراین، در بررسی چگونگی اثرگذاری محیط خانواده بر افراد آن، باید وضعیت خانواده و روابط بین افراد و جایگاه کودک در آن مجموعه مورد توجه قرار گیرد:

- خانواده متشنج: در صورتی که محیط خانواده محیط متشنجی باشد یعنی بین والدین اختلاف، مشاجره و درگیری وجود داشته باشد، آرامش و آسایش از فرزندان آن خانواده سلب شده، آثار روانی نامطلوبی بر کودکان به جای خواهد گذاشت که در دوران بلوغ و پس از آن به صورت پرخاشگری، عصیان، سرپیچی از قوانین و

مقررات و یا به صورت بی تفاوتی، گوشه‌گیری بروز کرده و موجب ارتکاب جرائم گوناگون می‌گردد. تحقیقات در فرانسه نشان می‌دهد که ۸۰٪ اطفال بزه‌کار از چنین خانواده‌هایی هستند.

- خانواده ولنگار: یکی از نکاتی که به خصوص مورد تأکید روان‌شناسان است، وجود رابطه عاطفی بین فرزندان و والدین می‌باشد. مهر و محبت در تکوین شخصیت هر فرد تأثیر بسزایی دارد. به عکس، محرومیت عاطفی موجب بروز اختلال منش و انواع انحرافات می‌گردد. در صورتی که این ارتباط عاطفی وجود نداشته باشد و طفل از سوی والدین احساس بی‌محبتی کند، برای جبران آن، درصدد انتقام جویی برآمده، دست به اعمال خطرناکی بر خلاف قانون و آداب و رسوم اجتماعی می‌زند.

نوزادانی که از مهر و محبت مادر سال‌های اولیه حیاتشان محروم بوده‌اند - مثلاً، دور از محیط خانوادگی و در پرورشگاه‌ها زندگی کرده‌اند - با وجود رعایت اصول بهداشتی و علمی، از اختلال شخصیتی برخوردارند. بر اساس مطالعاتی که درباره ۳۸ نفر بالغ، که از هفته سوم زندگی تا سه سالگی در پرورشگاه به سر برده‌اند، صورت گرفته، طبق آزمایشی که از ۱۶ تا ۲۸ سال پس از ترک پرورشگاه به عمل آمده، ۴ نفر مبتلا به جنون، ۲۱ نفر دارای اختلال منش (رفتار غیرعادی)، ۴ نفر تأخیر رشد عقلی، ۲ نفر به امراض عصبی مبتلا بوده و فقط ۷ نفر از آنان توانسته‌اند خود را با محیط اجتماعی تطبیق داده و رفتار عادی داشته باشند. اگر بپذیریم که محیط خانواده در شکل‌گیری شخصیت فرزند بسیار مؤثر است و کودکان آغاز رفتارشان با تقلید حرکات و سکنات والدین است، در این صورت، اعمال و کارهای ناشایست والدین موجب می‌شود که گزینه جنسی فرزندان آن‌ها پیش از بلوغ تحریک شده و موجب انحراف آنان شود. اعتیاد پدر یا مادر به مواد مخدر و الکل تبعات زیان‌بار فردی و اجتماعی بر فرزندانشان می‌گذارد و موجب اختلالات روانی آن‌ها می‌گردد.

- خانواده از هم گسیخته: جدایی والدین اثرات نامطلوبی بر روان فرزندان می‌گذارد و گذشته از مشکلات مادی، مشکلات روانی فراوانی برای آنان فراهم می‌آورد و ضربات جبران‌ناپذیری بر آن‌ها وارد می‌سازد، به گونه‌ای که بعدها موجب عصبانیت، بد خلقی، تمرد از اوامر والدین و دیگران و در نهایت، موجب عدم انطباق اجتماعی‌شان می‌گردد. این از هم گسیختگی خانوادگی در دختران موجب فرار از منزل و در پسران، موجب ترجیح بیرون از خانه بر منزل می‌شود و به تدریج جذب آنان را در بین گروه‌های بزه‌کار در پی می‌آورد و در نهایت، به سوی ارتکاب جرائم روی می‌آورند. به همین دلیل، طلاق هر چند ممکن است برای والدین کاری لازم یا تنها راه‌هایی باشد، ولی برای طفل همیشه یک فاجعه است و شاید به همین دلیل در اسلام، به عنوان مبعوض ترین جدال‌ها تلقی شده است.

بخش دوم: بزهکاری کودکان

مفهوم بزهکاری

بزهکار صفت مرکب و فاعلی واژه بزه است. در لغت‌نامه دهخدا در تعریف این واژه آمده است: «بزه [ب ز] گناه و خطا باشد. بزهکار [ب ز ه] (صفت مرکب) مأثوم، عاصی، تبه‌کار، بزه‌مند، گنه‌کار و مجرم: گناه کننده را گویند. (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۰۴۹) در متون جزایی از کلمه مجرم جانی، بیشتر از لفظ بزهکار استفاده می‌شود. با مطالعه کتب حقوقی و جرم‌شناسی، مشاهده می‌شود که بزهکار به مجرمانی اطلاق می‌شود که کمتر از سن معینی هستند. لفظ کودک بزهکار در اسناد بین‌المللی تعریف نشده و به جای آن واژه مجرم نوجوان به کار رفته که به کودک و فرد جوانی اطلاق می‌گردد که جرم او محرز گردیده یا متهم به آن است. بزهکار در برخی موارد به فردی اطلاق می‌شود، که تنها مرتکب جرم نشده بلکه به طور کلی فردی سرکش و ضد اجتماعی است. (نیازخانی و ملک زاده، ۱۳۸۹) بزهکاری و جرم از واژه‌هایی هستند که تعاریف مختلفی از آن به عمل آمده و با توجه به عوامل مختلف بزهکاری تعابیر متنوعی از آن تبیین گردیده است. عبارت بزهکاری کودکان اولین بار در سال ۱۸۱۵ در کشور انگلیس تحت تأثیر افزایش جرائم نوجوانان به وجود آمد. هم اکنون این عبارت در تمام جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرد و منظور از آن جرائم ارتكابی کودکان و نوجوانان است، که در شرایط خاص سنی قرار دارند (نیازخانی و ملک زاده، ۱۳۸۹). در جامعه‌شناسی انحرافات هرگونه رفتار، عقیده یا شرایطی که هنجارهای اجتماعی را نقض کند انحراف اجتماعی خوانده می‌شود. رفتار انحرافی جوانانی که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند بزهکاری نامیده می‌شود و جوانان مرتکب به این رفتارها را بزهکار می‌نامند. در واقع بزهکاران کودکان و نوجوانانی هستند که مرتکب جرم می‌شوند و از قوانین تخطی می‌کنند. تعریف قانونی بزهکاری به قوانینی بستگی دارد که در طول زمان تغییر می‌کند و در جوامع مختلف متفاوت است. به طور مثال سنی که در آن افراد جوان مسئول جرم شناخته می‌شوند در جوامع مختلف متفاوت است. در اسکاتلند ۸، در انگلستان و ولز ۱۰، در ایرلند ۷، در فرانسه ۱۳، در آلمان ۱۴ و در اسپانیا ۱۶ سال است. در ایران مطابق قوانین پس از انقلاب اسلامی سن وقوع جرم منطبق بر بلوغ شرعی است. بلوغ شرعی مشخص کننده‌ی مرز بین طفل و غیر طفل است و با استناد به ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی در امور جزایی برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری مرز خروج از دوره‌ی کودکی است. بر طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ اطفالی که به بلوغ شرعی نرسیده‌اند فاقد مسئولیت کیفری‌اند (ابوالمعالی، ۱۳۸۹). اندرسون (۱۹۹۵) ۱۱ نیز در این ارتباط معتقد است: «عمل وقتی بزه محسوب می‌شود که احساسات قوی و مشخص و وجدان جمعی را جریحه دار سازد. به این مفهوم که قضاوت جامعه درباره‌ی عملی آن را جرم و بزه می‌سازد نه خصوصیات عینی آن عمل. پس بزه مفهومی بی‌نهایت نسبی و اجتماعی دارد. بدین ترتیب عملی بر حسب زمان و مکان ممکن است بزه محسوب بشود یا نشود».

تعریف بزه در رویکردهای متفاوت

رویکرد حقوقی جرم

اگر بپذیریم که بزه، تخطی از نظام هنجاری جاری در جامعه است که از طریق قانون جزا می‌تواند قابل پیگرد باشد، می‌توان بزه را هر عملی تعریف کرد که توسط قانون موجب اعمال کیفر از طرف مقام قضایی است. پیروان این رویکرد هر عملی را که برخلاف اخلاق و عدالت اجتماعی باشد جرم می‌نامند و هدف از تدوین قوانین کیفری را جلوگیری از رفتارهایی می‌دانند که به نحوی به جامعه و افراد آن آسیب می‌رساند و نظم اجتماعی را مختل می‌کند (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

رویکرد جامعه‌شناختی

رویکرد جامعه‌شناختی بزه عمدتاً بر نظریات دورکیم استوار است. اگرچه این نظریات عمدتاً پیچیده هستند اما تأثیر آن‌ها در جرم‌شناسی، غیر قابل انکار است. بر اساس این نظریه همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد "جرم پدیده طبیعی است و از فرهنگ، تمدن و فضاها هر اجتماعی ناشی می‌شود". سیر تکاملی فرهنگ‌ها باعث می‌شود مفهوم بزه، نوع و کیفیت آن نیز دگرگون شود و تجددگرایی نیز در این میان نقش مهمی پیدا کند به همین علت این رویکرد در تعریف بزه به هنجارهای اجتماعی توجه می‌کند و عملی را جرم می‌داند که برخلاف هنجارهای جامعه باشد و احساسات و وجدان گروهی یا جمعی را متأثر کند (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

رویکرد جرم‌شناسی

از دیدگاه جرم‌شناسی، ناسازگاری افراد و عمل ضد اجتماعی، جرم نامیده می‌شود. جرم‌شناسان نه تنها هر عملی را که طبق قانون برای آن مجازات قائل شده‌اند جرم می‌نامند، بلکه معتقدند که اعمالی که در قوانین کیفری برای آن‌ها مجازاتی پیش‌بینی نشده ولی برای جامعه مضر است، نوعی جرم می‌باشد و نیاز به بررسی دارد. دیدگاه کلی این رویکرد در تعریف بزه به فعل یا ترک فعل که برای جامعه خطرناک باشد اعتقاد دارد، مانند اعتیاد به عنوان فعل و یا عدم رعایت مقررات رانندگی به عنوان ترک فعل (غنی زاده، ۱۳۸۵).

ویژگی‌های بزهکاری کودکان

بزهکاری کودکان دارای سه ویژگی مهم، اتفاقی، تصادفی و سادگی گروهی است:

اتفاقی بودن بزهکاری کودکان: البته بزهکاری اتفاقی را می‌توان به ۲ گروه تقسیم کرد: جرائمی که بدون هیچ‌گونه زمینه‌سازی قبلی واقع می‌شوند و ممکن است متأثر از حالات شدید روحی، عاطفی و احساسی باشند یا جرائمی که تحت تأثیر عوامل بیرونی، اجتماعی، فیزیکی و روانی اتفاق می‌افتند. بزهکاران اتفاقی از نظر جرم‌شناسی فاقد علائم و نشانه‌های حالت خطرناک بوده و معمولاً بعد از مدتی با از بین رفتن شرایط، فرد به زندگی عادی خود برگشته و هنجارهایی منطبق با موازین اجتماعی خواهد داشت. البته در میان بزرگسالان بزهکار نیز درصد قابل توجهی به صورت اتفاقی مرتکب بزه می‌شوند. ولی چون قوه درک و شعور

افراد بزرگسال در حدی است که می‌توانند نتایج اعمال خود را پیش‌بینی کنند، درجه خطرناکی آنان بیش‌تر از کودکان است؛ زیرا مقاومت بزرگسالان در مقابل حوادث قابل مقایسه با کودکان نیست» (غنی‌زاده، ۱۳۸۵). طبق مطالعات موجود، حدود ۸۰ درصد از کودکان بزهکار فاقد سابقه کیفری قبلی بوده و به طور اتفاقی و تصادفی مرتکب جرم می‌شوند. این امر می‌تواند به دلیل کنجکاوی، شیطنت و بازی گوسی، نیازهای روزمره، دوستان و گروه همسالان فاقد صلاحیت، لجاجت، وسوسه آنی، تهدید والدین یا هر علت و انگیزه دیگری صورت پذیرد (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

ساده بودن بزهکاری کودکان: بزهکاری کودکان در مقام مقایسه با بزرگسالان از سادگی کمتری برخوردار است. این ویژگی را به خوبی در جرائم ارتكابی کودکان می‌توان مشاهده کرد. این قاعده بر حسب سن کودکان و نوع محیط زندگی متفاوت بوده و شدت و ضعف آن فرق می‌کند. هرچه سن کودکان کمتر باشد، سادگی و بسط بودن بزه مشخص‌تر است و هرچه کودک بزرگ‌تر شود، به دلیل افزایش تجربه، فراگیری و قدرت تعقل و توجه خاص به محیط پیرامون، جرائم روبه پیچیدگی رفته و متحول می‌شوند. بدیهی است این امر با توجه به حالات و سوابق کودکان نسبی بوده و در هر مورد متفاوت است. به طور مثال کودکانی که فاقد سابقه‌ی بزهکاری هستند، در شرایط مساوی سنی در مقایسه با کودکانی که قبلاً مرتکب جرم شده‌اند، جرائم ساده‌تری مرتکب می‌شوند. جرائم کودکان معمولاً مختص اعمالی است که نیاز چندانی به تجربه، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های زیاد ندارند. سرقت‌های ساده، مانند سرقت از فروشگاه‌های بزرگ، زدوخوردهای کودکانه و تخریب اموال و در سنین بالاتر سرقت وسایل نقلیه و سرقت از منازل، مهم‌ترین بزه‌های کودکان می‌باشند. در این بین کمتر می‌توان شاهد جرائم سرقت‌های پیچیده، قتل با تصمیم قبلی و کلاهبرداری در نزد آنان بود (طاهری، ۱۳۷۴).

گروهی بودن بزهکاری کودکان: کودکان معمولاً تمایل دارند در تمام امور به صورت دسته‌جمعی اقدام نمایند. این موضوع صرفاً مربوط به بازی یا تفریح کودکان نیست، بلکه کودک حضور در جمع و برخورداری از حمایت دیگران را برای خود امری ضروری می‌داند. بیشتر کشورهای جهان، به ویژه در جوامع صنعتی به دلیل کمبود روابط عاطفی با والدین و نیاز شدید کودکان به ارتباط، محبت و ... تمایل به تشکیل گروه، انجام بازی‌ها و برنامه‌ها در جمع دوستان بسیار چشمگیر است. ارتکاب جرم و اعمال خلاف نیز از این قاعده مستثنی نبوده و امروزه این پدیده زنگ‌های خطر را در دنیا به صدا در آورده است. در کشورهای صنعتی که پدیده شهرنشینی، باعث دور شدن افراد از یکدیگر و محروم شدن کودکان از محبت و کنترل و سرپرستی جدی و مؤثر والدین شده است؛ اساساً مادی‌گرایی اساس روابط خانوادگی و عاطفی را متزلزل کرده و تمایل و کشش کودکان به یکدیگر جهت تشکیل گروه یا مجموعه‌ای از همگان همدرد بسیار شدید و محسوس است. طبیعی است در این شرایط کلیه اعمال کودکان از بازی و تفریح گرفته تا اعمال مجرمانه در جمع انجام شود. آنچه مسلم است تشکیل گروه در میان کودکان و نوجوانان الزاماً با هدفمندی ارتکاب جرم صورت نمی‌گیرد. ولی وقوع حوادثی

از جمله درگیری‌های فیزیکی با گروه‌های دیگر، برخورد با پلیس، مصرف مواد مخدر و سرقت‌های کوچک ممکن است موجب استحاله تدریجی در گروه و سازمان یافتگی آن شود.

در چنین حالتی، گروه سعی در تأمین نیازهای خود می‌کند. در واقع تعدادی از کودکان که به علت وجود احساس مشترک، طرد شدن از خانواده، تأمین نیازهای عاطفی، حمایت از یکدیگر و یا تفریح و... دور هم جمع می‌شوند تحت تأثیر شرایط و یا حوادث تبدیل به یک گروه منسجم و تبهکار می‌گردند. از جنبه کمیت، گروه گاهی محدود به ۲ یا ۳ نفر بوده، و به تدریج تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. گروه‌های ۵، ۱۰، ۱۵ نفری و حتی بیشتر نیز تشکیل می‌شوند. در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی که کودکان با سازماندهی به بزهکاری و ولگردی روی می‌آورند، گاهی تعداد اعضا بالغ بر ۵۰ و حتی ۱۰۰ نفر نیز می‌گردد (نیازخانی و ملک زاده: ۱۳۸۹).

تقسیم‌بندی کودکان بزهکار

نیازخانی و ملک زاده (۱۳۸۹). کودکان بزهکار را عمدتاً در ۳ گروه زیر برمی‌شمارند: کودکان معارض قانون؛ کودکان در شرایط دشوار؛ کودکان قربانی یا شاهد جرم. قدر مسلم آن که این کودکان، نیازمند توجه خاص و ارائه حمایت و کمک‌های ویژه‌ای هستند، که ممکن است تا حدودی با اقدام‌های اتخاذ شده در مورد گروه‌های دیگر متفاوت باشد. از میان سه دسته متفاوت از کودکان، تنها کودکان دسته نخست باید با دادگاه کیفری مواجه شوند؛ زیرا این دسته شامل کودکانی می‌شود که قوانین کیفری را نقض کرده‌اند و لازم است به دلیل نقض قانون تصمیم‌های خاصی از طرف دادگاه اتخاذ گردد. اما کودکان دو دسته دیگر به هیچ وجه نباید درگیر دادگاه شوند. کودکانی که در شرایط دشوار به سر می‌برند، احتمال دارد مرتکب جرم شوند. اما این نکته به آن معنی نیست که بزهکار هستند. همچنین کودکان قربانی جرم یا شاهد جرم، باید مورد توجه خاص قرار گیرند. اما حضور آنان در دادگاه و ارائه شهادت یا شکایت کیفری، نباید به گونه‌ای باشد که ارتباط آنان با دادگاه تأثیر نامطلوبی روی آن‌ها بگذارد (نیازخانی و ملک زاده: ۱۳۸۹).

کودکان واقع در شرایط دشوار، کودکانی هستند که در زندگی شخصی، خانواده یا مدرسه مشکل دارند. به عنوان مثال پدر خانواده فوت کرده است و بدون سرپرست هستند؛ یا مادر آن‌ها وظایف خود را به خوبی انجام نمی‌دهد. سومین گروه از کودکان که باید مورد توجه قرار گیرند، کودکان قربانی یا شاهد جرم هستند. این کودکان، نه نیازمند اقدام‌های پیشگیرانه هستند و نه مرتکب تخلفی شده‌اند تا تنبیه شوند. بلکه یگانه چیزی که به آن احتیاج دارند، ارائه حمایت‌های خاص و لازم از آن‌هاست. مثلاً هرگاه دختری توسط یکی از بستگان خود مورد آزار و اذیت جنسی قرار گیرد، طبیعی است این دختر قربانی جرم محسوب می‌شود، در حالی که خود مرتکب هیچ جرمی نشده است. اما اگر این دختر قربانی برای ادای شهادت در دادگاه حاضر شود، باید نهایت حمایت از وی را به عمل آوریم. به ویژه آنکه در برخی موارد شهادت این گونه قربانیان تنها راه اثبات جرم است (نیازخانی و ملک زاده: ۱۳۸۹). اما در خصوص کودکان قربانی جرم آنچه که گاه باعث پیچیده شدن

موضوع می‌شود، این است که کودکان در عین حال که قربانی جرم محسوب می‌شوند، بزهکار نیز می‌باشند. در این خصوص خانم قاضی رناته وینتر مثالی را مطرح کرده‌اند: «من در حال رسیدگی به پرونده ای هستم که مربوط به یک پسر ۱۵ ساله است که توسط پدر خود وادار به خرید و فروش مواد مخدر گردیده است. بدیهی است که او به دلیل خرید و فروش مواد مخدر بزهکار است. از طرف دیگر این کار را بر اثر اجبار های پدرش انجام داده است. حال من به عنوان یک قاضی باید چکار کنم؟ آیا او را تنبیه کنم، یا به عکس مورد حمایت قرار دهم؟ در این مورد باید عرض کنم که اگر قرار باشد، راه‌حلی را پیدا و اعمال کنم بدون دخالت پلیس کودکان و مددکار اجتماعی قادر به انجام این کار نخواهم بود. طبیعی است که من نمی‌توانم دوباره کودک موردنظر را در اختیار یک سازمان خدمات اجتماعی قرار دهم یا تحت حمایت یک خانواده جدید قرار دهم، یا محل مناسبی را برای زندگی او پیدا کنم. حال کاملاً آشکار است که بدون دخالت این دو گروه مذکور، در هیچ یک از این تصمیم‌گیری‌ها موفق نخواهم بود» (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹)

عوامل مؤثر بر بزهکاری کودکان

اگرچه یک رویکرد تعاملی زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی با توجه به عوامل زیستی - روانی و اجتماعی مؤثر بر رفتار می‌تواند بزهکاری جوانان را در ابعاد گسترده‌تری تبیین کند، ولی جامعه‌شناسی انحرافات عمدتاً به عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بزهکاری پرداخته و از میان این عوامل کارگزاران جامعه پذیری جوانان نظیر خانواده، مدرسه، گروه‌های همسال و رسانه‌های جمعی را بیش‌تر مورد توجه قرار داده است (احمدی: ۱۳۸۸).

خانواده و بزهکاری: عوامل خانوادگی که به جامعه‌پذیری و روابط عاطفی اعضای خانواده، کنترل خانوادگی، همانندسازی فرزندان با والدین و گسیختگی خانواده و سایر ویژگی‌های خانواده ارجاع داده می‌شود نقش مؤثری در ایجاد رفتار بزهکارانه میان جوانان دارد. تحقیقات درباره خانواده به عنوان یکی از کارگزاران جامعه‌پذیری برای رفتار جوانان سابقه تاریخی نسبتاً طولانی دارد. نی در پژوهش‌هایش به این نتیجه رسید که متغیرهای خانوادگی نظیر روابط فرزند- والدین، تقلیدهای خانوادگی، انضباط و سرپرستی و پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی خانواده با بزهکاری جوانان ارتباط معناداری دارد. هیرشی در آزمون نظریه کنترل اجتماعی دریافت که افزایش تقید جوانان به والدین و گذراندن بیشتر اوقات فراغت فرزندان با خانواده گرایش جوانان به بزهکاری را کاهش می‌دهد. مطالعات دیگری که به موضوع بزهکاری و خانواده پرداخته‌اند تضادهای زناشویی، گسیختگی و سرپرستی‌های ضعیف والدین بر فرزندان را بر بزهکاری جوانان مؤثر دانسته‌اند. سادرلند بزهکاری را در اثر خطای خانواده‌ها دانسته است که قادر به یاد دادن ارزش‌ها و هنجارها نبوده‌اند. به نظر سادرلند نگرانی‌ها و نیازهای ارضا نشده در افراد عادی و بزهکار شبیه به هم است و تنها روش‌های یاد گرفته شده واکنش به این نگرانی‌ها و محرک‌ها در آنان متفاوت است و خانواده به عنوان محیط یادگیری اولیه جوانان بر بزهکاری مؤثر است (یزدی، ۱۳۷۳).

گسیختگی خانوادگی یکی از عوامل مهم در تولید رفتار بزهکارانه است. زیرا هنگامی که فرزندان والدین خود را در اثر طلاق از دست می‌دهند، همچنین مراقبت و سرپرستی و کنترل و راهنمایی‌های آنان را نیز از دست خواهند داد. شکاف نسل بین جوانان و والدین از عوامل خانوادگی مؤثر بر بزهکاری جوانان است. منظور از شکاف نسل فقط فاصله سنی و جسمانی فرزندان با والدین نیست، بلکه در برگیرنده جدایی در ارزش‌ها و هنجارهای جوانان با والدین است که به بیگانه شدن جوانان از والدین منتهی می‌شود. بیگانه شدن جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی والدین آنان را به ارتکاب اعمال ناپه‌نجان و خلاف قانون بر می‌انگیزد (یزدی، ۱۳۷۳).

مدرسه و بزهکاری: تعلقات خاطر جوانان نسبت به مدرسه به عنوان یکی از کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری و مشارکت آنان در فعالیت‌های مدرسه از عوامل مؤثر بر بزهکاری جوانان است. میزان قابل توجهی از زندگی اجتماعی، رفتار و شخصیت جوانان در تعامل با مدرسه و تجربیات مدرسه‌ای شکل می‌گیرد. در این میان زمینه فعالیت‌های اجتماعی که در مدرسه فراهم می‌شود، هم می‌تواند مطابق انتظارات و قواعد و هنجارهای رسمی جامعه باشد و هم موجب رفتار انحرافی شود. فقدان فرصت‌های آموزشی مناسب، ناعادلانه بودن رفتار کارکنان مدارس با دانش‌آموزان، شکست تحصیلی و برنامه‌های آموزشی کسالت‌آور موجب کاهش تعلقات خاطر و دل‌بستگی و تعهد دانش‌آموزان نسبت به مدرسه شده و زمینه رفتار بزهکارانه را در جوانان فراهم می‌سازد (احمدی، ۱۳۸۸).

گروه همسالان و بزهکاری: گروه همسالان گروهی است که اعضای آن عمدتاً سن مشابه داشته و اغلب از یک جنس می‌باشند و با یکدیگر یک گروه اجتماعی تشکیل داده و فرد با عضویت در آن در کنش متقابل با دیگر اعضای گروه قرار گرفته و با ایفای نقش خود در گروه از حمایت گروهی برخوردار می‌شود. گروه‌های همسال نقش مهمی در جامعه‌پذیری جوانان دارند، این نقش در جوامع مدرن که نقش خانواده کم‌تر است اساسی‌تر خواهد بود. جوانان به علت نیاز به برقراری روابط اجتماعی خاص با دیگران و نیاز به مورد توجه و علاقه دیگران بودن و از سوی دیگر مورد احترام و تحسین قرار گرفتن، جایی که خانواده و مدرسه نتوانند این نیازهای جوانان را ارضا نمایند، جذب گروه همسالان می‌شوند.

رسانه‌ها و بزهکاری: رسانه‌های جمعی به ویژه رسانه‌های تصویری نظیر سینما و تلویزیون، تأثیراتی مستقیم و سریع بر رفتار جوانان دارند. به اعتقاد ساترلند (۲۰۰۶) جوانان در فرایند یادگیری اجتماعی به تقلید از رفتار دیگران می‌پردازند و از طریق رسانه برخی از رفتارهای بزهکارانه نظیر پرخاشگری و خشونت را می‌آموزند. در سال‌های اخیر تأثیر نمایش‌های مداوم خشونت تلویزیونی بر بزهکاری جوانان در کانون بحث جامعه‌شناسی انحرافات و روان‌شناسی اجتماعی قرار گرفته است. برای مثال نتایج پژوهش‌های انجام شده بیانگر آن است که خشونت رسانه‌ها گرایش به رفتار خشونت‌آمیز را در بین جوانان افزایش داده است. جوانانی که در معرض تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز و سکسی قرار می‌گیرند در یک فرایند همانند سازی با بازیگران فیلم‌ها رفتار

بزهکارانه را از طریق پیوستگی با رسانه‌ها یاد می‌گیرند. رفتارهایی که رسانه‌ها به تصویر می‌کشند بر چگونگی رفتار مخاطبان اثر می‌گذارد. به علاوه هنگامی که بازیگران فیلم‌ها سریال‌های خشن در رسانه‌های تصویری به عنوان گروه‌های مرجع جوانان عمل می‌کنند. جوانان از بزهکاری ملایم نظیر تخریب اموال مدرسه به سمت بزهکاری شدید نظیر ضرب و جرح گرایش می‌یابند، به این معنی که با تقلید از بازیگران فیلم‌های خشن پلیسی ابزارها و روش‌های قدیم تر رفتار خشونت‌آمیز را کنار گذاشته و از ابزارها و روش‌های جدید تری که بازیگران فیلم به کار می‌برند استفاده می‌کنند. استفاده از اسلحه در بین جوانان آمریکایی به جای چاقو برای قتل در فرایند همانند سازی و تقلید از رسانه‌ها شکل گرفته است (احمدی، ۱۳۸۸).

انواع بزهکاری کودکان و نوجوانان

بزهکاری جوانان انواع مختلفی دارد که در طیف گسترده‌ای از رفتار ضد اجتماعی قرار می‌گیرد که بر حسب عمق و شدت آن به بزه‌کاری‌های شدید نظیر تجاوز به عنف، سرقت مسلحانه، قتل، ضرب و جرح‌های شدید و بزه‌کاری‌های ملایم نظیر فرار از خانه و مدرسه، استفاده از مواد مخدر، مصرف الکل و تخریب اموال عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند (نیاز خانی و ملک زاده ۱۳۸۹).

سرقت: با توجه به آمارهای موجود می‌توان گفت از لحاظ کمیت، سرقت از مهم‌ترین جرائم بزهکاران جوان است طبق آماري که از طرف سازمان ملل متحد و برخی کشورهای جهان منتشر شده است جرائم بر ضد اموال که توسط بزرگسالان ارتکاب یافته نصف کلیه جرائم بزرگسالان می‌باشد ولی در مورد بزهکاران جوان نسبت جرائم بر ضد اموال خیلی بیش از نصف کلیه جرائم ارتکابی به وسیله بزهکاران جوان می‌باشد. در بیشتر موارد آغاز بزهکاری جوان در خانواده اوست. طفل کوچک پس از آن که مفهوم زندگی در محیط را درک کرد و حتی زمانی که هنوز سخن نگفته فقط منظور خویش را با اشاره و کنایه و صداهای مبهم و نامفهوم ظاهر می‌سازد به اصطلاح مالکیت فردی خوی می‌گیرد و هر چه را از آن اوست یا نزدیک اوست می‌خواهد و مطالبه می‌کند و یا چنگ می‌زند و به سوی خود می‌کشد و هنگامی که به راه می‌افتد آن چه را می‌خواهد بر می‌دارد و اگر منعش کنند اولین گام دزدی را بر می‌دارد ولی در ضمیر و وجدان او دزدی در خانه دزدی نیست. کمی بعد اگر عوامل درونی و برونی بزهکاری گرد آیند کودک بزهکار هنگام رفتن به سینما و یا تئاتر و یا زمان بازی با کودکان دیگر یا از آپارتمان همسایه و یا از مغازه ی کوی خویش کالایی می‌دزدد و این بزهکاری او در مدرسه و اتوبوس و محل تفریح ادامه می‌یابد. اولین سرقت‌هایی که کودکان بزهکار مرتکب می‌شوند دزدی شیرینی‌ها و اسباب بازی‌هاست و بعد سرقت پول آغاز می‌شود و در اغلب موارد به دنباله آن دزدی‌های دیگر ادامه می‌یابند (علومی، ۱۳۸۵). گاهی جوانانی هم که از خانواده‌های توانگر و مرفه هستند مرتکب سرقت می‌شوند و به دام باندهای دزدان می‌افتند و یا تحت تأثیر علل روانی مرتکب جرم می‌شوند. در برخی موارد در خانواده‌ی توانگر عامل اقتصادی مؤثر می‌شود و جوان به سبب آن که پول جیبش کاهش یافته و نیازهایی بیش از درآمد خانواده‌اش دارد مرتکب دزدی می‌شود (شامبیاتی، ۱۳۷۹).

انگیزه ارتکاب سرقت اطفال و جوانان با توجه به علل بزهکاری عبارتند از :

- رفع حوائج ضروری

- گرسنگی

- تهیه وسایل تفریح و خوش گذرانی

- حسد و کینه و انتقام جویی

- تهیه پول بلیت سینما و خرید سیگار

- سرقت اتفاقی که اطفال و جوانان با استفاده از وضعیت و موقعیت خاص مرتکب می‌شوند (دانش، ۱۳۷۲)

ضرب‌ها و جرح‌ها: اغتشاشات و حساسیت‌هایی که در کودک یا جوانان وجود دارند او را برای ارتکاب ضرب و جرح‌های عمدی یا غیر عمدی آماده می‌کنند. در میدان‌های ورزش یا هنگام سرگرمی‌ها و بازی‌های دیگر ضرب و جرح‌های جوانان کمیاب و نادر نیستند. هنگام رانندگی در شهر یا نقاط دیگر تخلفات نسل جوان را نباید فراموش کرد. گاهی این جرائم به صورت ناچیز و غیر مهمی ظاهر می‌شوند و اصطلاحاً آن‌ها را جرائم بر حسب اتفاق می‌نامند (علومی، ۱۳۸۵). اطفال و جوانانی که مورد توهین و تمسخر قرار می‌گیرند به سبب خشم شدید و عدم امکان کنترل اعصاب و احساسات خود واکنش شدید نشان داده و هرچه به دستشان برسد پرتاب می‌کنند و قدرت پیش‌بینی حوادث ناشی از نتایج اعمال خود را ندارند و در نتیجه عده‌ای را مضروب می‌سازند. بیماری‌های روانی و اختلال منش در ایراد ضرب و جرح مؤثر است. در بین اعضاء هر باندی که مرتکب جرائم خطرناک بر علیه اشخاص می‌شوند یک یا چند نفر از آنان مبتلا به نوعی از بیماری‌های روانی هستند (دانش، ۱۳۷۲).

قتل: قتل‌های غیر عمدی که به وسیله صغار ارتکاب می‌یابد نتیجه عدم تجربه و نداشتن توجه به عواقب بی‌احتیاطی‌هاست که با سرشت و خوی بیشتر جوانان توأم است. در دهکده زیبا و نشاط انگیز جوانی فارغ از رنج‌های زندگی و سرگرم تعطیلات و گردش‌ها تفنگ شکاری را به دست می‌گیرد و به سوی گنجشک‌ها حمله‌ور می‌شود. اندیشه جوان متوجه شکار و گردش و لذت‌هاست غافل از اینکه پس از شکار گنجشک‌ها فشنگ در اسلحه او به جای مانده است. ضمن بازی‌ها جوان تفنگ را به سوی برادر کوچکش متوجه می‌سازد فشنگ باقی مانده کار خود را می‌کند و برادر کوچک قربانی بی‌احتیاطی برادر خویش می‌شود. هنگام راندن موتورسیکلت معمولاً جوانان از سرعت و سر و صدا و همهمه خوششان می‌آید. همین صفت قهرمان نمایی کار خود را می‌کند و سرعت و بی‌احتیاطی جوان را به سوی مرگ سوق می‌دهد (علومی، ۱۳۸۵). ضمن کتک‌کاری‌ها جوانان کمتر حساب می‌کنند که نتیجه کتک‌کاری‌ها ممکن است مرگ هم بازی‌ها یا دوستانشان باشد. گاهی با خشونت و شدت ضربه یا ضربه‌هایی وارد می‌آورند بدون آنکه خودشان خواسته باشند موجب مرگ دوست

یا هم‌بازی دوست خویش شوند. البته این مثال‌ها مبین این نیست که همه‌ی قتل‌های جوانان را غیر عمدی بدانیم بلکه قتل با تصمیم قبلی هم در میان بزهکاران جوان فراوان است ولی در قتل‌های غیر عمدی هم باز مختصات روانی و جسمی جوان بزهکار مشهود است (شامبیاتی، ۱۳۷۹). ارتکاب قتل عمد در بین اطفال و جوانان کم و انگیزه‌ی آن با بزرگسالان متفاوت است. اطفال و جوانان معمولاً در حالت خشم شدید و یا دفاع از جان و ناموس و یا انتقام جوئی مرتکب قتل می‌شوند. جوانان گاهی نیز برای اثبات عشق و فداکاری خود به آسانی حاضر به فدای جان و حیات خود شده و به استقبال مرگ می‌روند، قبل از خودکشی برای انتقام جوئی یک یا چند را به قتل می‌رسانند. قتل بدون انگیزه را جوانان مبتلا به اسکیزوفرنی (جنون جوانی) مرتکب می‌شوند. گاهی جوانان در حین سرقت از منزل اقوام و نزدیکان برای اینکه شناخته نشوند مرتکب قتل می‌شوند (دانش، ۱۳۷۲).

ولگردی: طبق قوانین ایران و بسیاری از کشورهای دیگر، ولگردی جرم خلافی است، اما از لحاظ اجتماعی این نکته حائز اهمیت می‌باشد که ولگردی پدیدآورنده‌ی جرائم دیگر مانند دزدی‌ها، منافیات عفت و... می‌باشد. در مورد دختران ولگرد این آفت بیشتر هم آهنگ و توأم با فحشاء می‌شود. پسر یا دختر ولگرد شب را در یک پارک عمومی یا زیر پل‌ها یا در شبستان‌ها و رواق‌های میدان میوه فروشان یا نزد دوستی می‌گذارند و پس از گدایی‌ها و در بدری‌ها ارتکاب سرقت یا خود فروشی وسیله ارتزاق او می‌شوند. از آماري که در کشورهای مختلف به دست آورده‌اند، می‌توان استنتاج نمود که تعداد دختران بزهکار بین ۱۰ تا ۱۵ درصد مجموع بزهکاران جوان است ولی دختران ولگرد تقریباً مساوی پسران ولگرد هستند و به همین علت بیشتر ممالک جهان ولگردی را جرم شناخته‌اند. در کشورهای در حال توسعه اقتصادی به ویژه شهرهای بزرگ این مناطق ولگردی یک آفت بسیار مهم اجتماعی است و عوامل زیر در ایجاد این آفت اجتماعی مؤثر هستند:

۱. مهاجرت جمعی از دهات به سوی شهرها.

۲. افزایش نامنظم هزینه‌های خانواده‌ها در مراکز شهری و پیدایش نیازهای نوین و کمبود نیازهای اساسی مانند مسکن و خوراک و پوشاک.

۳. عامل جنگ نیز در پیدایش این آفت اجتماعی نقش مهمی ایفا نموده است (علومی، ۱۳۸۵).

اعتیاد به الکل: در جهان امروز نسل جوان در استعمال مشروبات الکلی سیر سعودی خویش را می‌پیماید. و متأسفانه در همه‌ی جوامع دامن‌گیر افراد به ویژه جوانان اجتماع است و منشأ مستی‌ها، عریده‌ها، مزاحمت‌ها، بی‌عفتی‌ها، جنجال‌ها، دزدی‌ها سوانح اتومبیل و سایر بدبختی‌ها است. در برخی کشورها نوشیدن مشروبات الکلی مانند سیگار کشیدن بچه‌ها تصویری برای خود بزرگ دانستن است. یک شیشه ودکا در جیب یک جوان لهستانی و یا یک بطری ویسکی در قفسه جوان انگلیسی نمونه پندار این جوان است که می‌تواند خود را مانند بزرگسالان جلوه دهد. البته بیماری مزمن ناشی از الکل در سنین بالاتر بارز می‌شود ولی آغاز فساد از سنین

جوانی است (علمی، ۱۳۸۵). البته اعتیاد به الکل در بین اطفال نادر است ولی جوانان گاهی برای فرار از تأملات و تأثیرات روحی، تفریح و خوش‌گذرانی، تقلید از بزرگ‌ترها و فیلم‌ها و تظاهر به تمدن مشروبات الکلی را مصرف و با تکرار عمل معتاد می‌شوند. بعضی از جوانان از روی کنجکاوی و برای آزمایش طعم و اثرات مشروبات الکلی سوق داده می‌شوند (دانش، ۱۳۷۲).

اعتیاد به مواد مخدر: مسئله اعتیاد و ابتلای افراد به مواد مخدر از جمله موضوعاتی است که بشریت را در معرض خطر جدی قرار داده و امروزه غالب کشورهای جهان به نحوی از انحاء با این آفت اجتماعی مواجه می‌باشند.

مواد مخدر و آثار آن: هر ماده‌ای که استفاده مکرر آن اعتیاد، وابستگی و مضر باشد و عدم استعمال به موقع آن موجب بروز آثار محرومیت (سندروم) شود آن را مواد مخدر می‌گویند. مانند کوکائین، تریاک، هروئین، حشیش، ماری‌جوانا (شامبیاتی، ۱۳۷۹). گروهی از جوانان اعتیاد را وسیله نجات خود از مشکلات دانسته و برای رهایی و فرار از ناراحتی‌های روانی و فکری، عدم اعتماد به خویشان و جست و جوی پناه امن به مواد مخدر پناه می‌برند و پس از استعمال مواد مخدر برای مدت زمانی کوتاه احساس استنباط خاطر و آرامش می‌کنند (دانش، ۱۳۷۲).

فرصت و بزهکاری

بزهکاری از جمله مفاهیمی است که به شدت تحت تاثیر مشخصه‌های زمانی و مکانی، زمینه‌های فرهنگی، مناسبات اجتماعی، ساختار اقتصادی، ملاحظات سیاسی و الزامات ایدئولوژیک قرار دارد. لزوم برقراری نظم، امنیت و انسجام اجتماعی سبب شده است تا در تمامی جوامع همواره رویارویی با بزهکاری مورد توجه قرار گرفته و حائز اهمیت باشد. نکته مهم این که طی سال‌های اخیر در مجامع علمی جهان علاقه و توجه وافر به تحلیل رابطه مکان و بزهکاری و مطالعه تأثیر متقابل انسان و محیط و شرایط و زمینه‌ها در شکل‌گیری الگوهای مکانی بزهکاری به وجود آمده است. این نگرش نو در عرصه مقابله و پیشگیری از بزهکاری، نظام قضایی و انتظامی بسیاری از کشورهای توسعه یافته را تحت تأثیر قرار داده است و سبب شده تا اقدامات پلیسی و اعمال قانون برای مقابله با بزهکاری بر پایه این اندیشه‌ها استوار شود. نتیجه امر حاکی است، کشورهایایی که با این رویکرد اقدام نموده‌اند، در مبارزه با بزهکاری و افزایش ایمنی و آسایش مردم خود توفیق بیشتری داشته‌اند. «نگرش فرصت» از جمله دیدگاه‌های نوین در زمینه پیشگیری از بزهکاری است. مطابق این دیدگاه با توجه به تغییر غیرقابل انکار فرصت‌ها، شرایط و زمینه‌ها در بروز ناهنجاری‌های اجتماعی، بر پیشگیری جرم از طریق کاهش فرصت‌ها تأکید می‌شود.

وابستگی فرصت‌های بزهکاری به جابجایی‌های روزانه فعالیت‌ها: به همان میزان که دست فروشان دوره گرد و نیز جیب‌برها و کیف‌قاب‌ها به دنبال مکان‌های شلوغ و پرازدحام هستند، ممکن است برخی بزهکاران

به دنبال محیط‌های خلوت باشند. برای مثال به موازات حرکت مردمی که به سر کار می‌روند، جریان حرکتی از سارقان به سوی خانه‌های آن‌ها در مناطق مسکونی ایجاد می‌شود و سارقان از غیبت ساکنین به سود خود استفاده می‌کنند. همچنین جریان جابه‌جایی کارگران به منازل خود در ساعات شب و تعطیلات آخر هفته باعث می‌شود تا جریانی از حرکت سارقان به سوی مکان‌های تجاری و صنعتی با چند ساعت تأخیر آغاز شود و آن‌ها بتوانند از این وضعیت و شرایط سوء استفاده کنند. کسانی که از قطارهای زیرزمینی برای سفرهای مجرمانه خود استفاده می‌کنند، معمولاً به مکان‌هایی می‌روند که برای آن‌ها شناخته شده است و از خطوطی استفاده می‌کنند که بهتر می‌شناسند و در مسیرها و مقصدهای آشنا اهداف خود را می‌یابند.

تغییر خطوط حمل‌ونقل می‌تواند تأثیر بسزایی در میزان فرصت‌های بزهکاری داشته باشد. بنابراین مسیرها یا خطوط ریلی جدید خطر بروز جرائم جدید در مکان‌های واقع در مسیر این خطوط را افزایش می‌دهد. در همان حال در مناطقی که مسیرهای جابه‌جایی بر چیده می‌شود، فرصت‌های بزهکاری کاهش می‌یابد. مسیرهای منتهی به مدارس ویژگی مهم و ضروری ایجاد فرصت‌های بزهکاری در یک منطقه هستند. اگر چنین راه‌هایی طراحی و ایجاد نشوند جوانان بالاخره راه خود را پیدا خواهند کرد که گاهی اوقات تأثیر مهمی در بزهکاری دارد. حال این سوال بسیار مهم مطرح می‌شود که کدام فعالیت‌ها و محیط‌ها هم‌جوار و کدام یک از یکدیگر جدا هستند؟ قرار دادن یک دبیرستان در کنار یک مرکز خرید باعث وقوع سرقت از مغازه، انواع خراب کاری و مدرسه‌گریزی دانش‌آموزان خواهد شد. هم‌جواری چندین مدرسه در صورتی که دانش‌آموزان در گروه‌های سنی مشابه باشند، باعث ایجاد درگیری خواهد شد. و در صورتی که از نظر سنی متفاوت باشند به قلدری و نزاع خواهد انجامید.

تأثیر وقوع یک بزه در ایجاد فرصت برای ارتکاب جرائم دیگر: زمانی که یک بزهکار در گیر یک بزه می‌شود به سادگی و خواه ناخواه به انواع دیگر بزه‌کاری‌ها نیز کشیده می‌شود؛ زیرا در حین ارتکاب بزه فرصت‌های جدیدی برای بزهکاری او ایجاد می‌شود. بهترین مثال در این زمینه سرقت از منزل است که بی‌درنگ باعث ارتکاب چندین بزه دیگر می‌شود. جرائمی مانند حمله مسلحانه، تجاوز و نیز جرائمی مانند خرید و فروش اموال مسروقه و کلاهبرداری در استفاده از کارت‌های اعتباری از این جمله است. همچنین وقتی تعداد مجرمین بیشتر از یک نفر باشد، اختلاف در تقسیم اموال مسروقه باعث رفتارهای خشونت‌آمیز و درگیری بین افراد می‌شود.

تأثیر برخی کالاها در خلق فرصت‌های بزهکاری: زمانی که از سارق معروف «ویلی ساتون» پرسیده شد چرا به بانک دستبرد زد، جواب داد: «بانک جایی است که در آن پول وجود دارد.» پول نقد کالای مناسبی برای ربودن است، دارای ارزش زیادی است و به آسانی امکان مبادله دارد. امروزه اسکناس‌های بانکی علامت‌دار یا دارای شماره‌های پی در پی فرصت ربودن اسکناس را کاهش داده است. مدل «ویوا» در شکل ابتدایی خود نقطه‌ی آغازی برای ارزیابی آن است که چه کالاهایی هدف مجرمانه‌ی بهتری هستند، برای مثال دستگاه‌های

بخش ویدیو اهداف بسیار مناسبی برای سرقت هستند چرا که ارزش زیادی دارند و در معرض دید و در دسترس هستند (فلسون و کلارک، ۱۳۸۸).

بخش سوم: تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف) روش تحقیق و جامعه آماری

در پژوهش حاضر جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از تکنیک‌های آمار توصیفی و استنباطی با استفاده نرم‌افزار SPSS از به شرح زیر استفاده شد. جامعه آماری در این پژوهش والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان بهنجار ۷ تا ۱۰ ساله شهر بوشهر در سال ۱۳۹۳ می‌باشد. بر همین اساس برای انتخاب گروه نمونه از افرادی که در سازمان‌های پزشکی قانونی و یا در مراکز نیروی انتظامی دارای پرونده هستند به عنوان نمونه استفاده شد، که در مجموع به دلیل مشکل بودن جلب همکاری چنین خانواده‌های تعداد ۴۷ خانواده کودکانی که دارای فرزندان بزه‌کار بودند (۲۶ دختر و ۲۱ پسر) به صورت نمونه‌گیری در دسترس و ۴۶ خانواده کودکان بهنجار به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از مدارس ابتدایی دخترانه و پسرانه (۲۳ نفر دانش‌آموز پسر و ۲۳ نفر دانش‌آموز دختر) انتخاب می‌شوند. به صورت تصادفی یک دبستان دخترانه و یک دبستان پسرانه انتخاب، همچنین از بین این دبستان‌ها یک کلاس به تصادف انتخاب و در نهایت از افراد هر کلاس به طور کاملاً تصادفی ۱۰ نفر انتخاب شد و برای اطمینان از اینکه در نهایت ۴۰ خانواده با پاسخ دادن کامل به پرسشنامه‌ها به عنوان نمونه این پژوهش معرفی شوند تعداد ۴۶ کودک انتخاب گردید، البته کودکانی که دارای دو والد نبودند در همان ابتدای کار از لیست نمونه خارج شدند.

بعد از شناسایی افراد دارای فرزند بزه‌کار با استفاده از مصاحبه بالینی دقیقاً صحت گزارش مطالعه و پس از تشخیص دقیق از طریق مصاحبه بالینی، هر دو نوع پرسش‌نامه را بعد از معرفی اهداف پژوهش و اطمینان از مخفی مانده جواب‌ها به والدین جهت تکمیل کردن ارائه شد. با در نظر گرفتن ریزش آزمودنی‌ها و کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص در نهایت تعداد ۴۲ خانواده با کودکان بزه‌کار (۲۲ خانواده دختر و ۲۰ خانواده پسر) و ۴۴ خانواده کودکان عادی (۲۲ خانواده دختر و ۲۲ خانواده پسر دانش‌آموز) جهت پژوهش انتخاب شدند.

ب) تجزیه و تحلیل گویه‌ها

جدول ۱: توزیع فراوانی مطلق و نسبی نمونه مورد مطالعه

عنوان	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی
خانواده کودکان بزه‌کار	۴۲	۰/۴۹	۰/۴۹

خانواده کودکان عادی	۴۴	۰/۵۱	۱۰۰
مجموع	۸۶	۱۰۰	

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افراد نمونه، ۸۶ خانوار هستند که از این تعداد ۴۲ خانواده یعنی ۴۹ درصد افراد نمونه از خانواده‌های هستند که کودکان آن‌ها در معرض بزهکاری قرار دارد و ۴۴ خانواده یعنی ۵۱ درصد از کل مجموع نمونه خانواده‌های عادی هستند که به عنوان نمونه انتخاب شدند.

جدول ۲: مشخصه‌های جمعیت شناختی والدین شامل نسبت، تعداد، سن

کودکان	نسبت	تعداد	سن					
			زیر ۲۰ سال	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۳۰-۳۴	۳۵-۴۰	۴۰ و بالاتر
خانواده کودکان بزه‌کار	پدران	۴۲	۱	۲	۶	۱۱	۱۷	۵
		%۴۹	۲/۳۸	۴/۷۶	۱۴/۲۸	۲۶/۱۹	۴۰/۴۷	۱۱/۹۰
	مادران	۴۲	۴	۱۰	۱۳	۷	۷	۱
		%۴۹	۹/۵۲	۱۱/۶۳	۳۰/۹۵	۱۶/۶۶	۱۶/۶۶	۲/۳۸
خانواده کودکان عادی	پدران	۴۴	۲	۸	۱۱	۱۴	۷	۲
		%۵۱	۴/۷۶	۱۸/۱۸	۲۶/۱۹	۳۱/۸۱	۱۶/۶۶	۴/۷۶
	مادران	۴۴	۳	۱۰	۱۸	۸	۵	-
		%۵۱	۶/۸۱	۱۱/۶۳	۴۰/۹۰	۱۸/۱۸	۱۱/۹۰	-
مجموع	پدران	۸۶	۳	۱۰	۱۷	۲۵	۲۴	۷
		%۱۰۰	۶/۸۱	۱۱/۶۳	۴۰/۴۷	۲۹/۰۷	۲۷/۹۰	۱۶/۶۶
	مادران	۸۶	۷	۲۰	۳۱	۱۵	۱۲	۱
		%۱۰۰	۱۶/۶۶	۲۳/۲۵	۳۶/۰۴	۱۷/۴۴	۱۳/۹۵	۲/۳۸

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در گروه‌های مورد بررسی نسبت سنی ۲۵-۲۹ و ۲۰-۲۴ با درصد فراوانی ۳۶/۰۴ و ۲۳/۲۵ بیشترین فراوانی را داشته است.

جدول ۳: توزیع فراوانی بر حسب سطح تحصیلات والدین

کودک	نسبت	تعداد	بی‌سواد	دیپلم و پایین‌تر	فوق‌دیپلم	لیسانس	فوق‌لیسانس و بالاتر
کودکان بزه‌کار	پدران	۴۲	۱۱	۱۷	۷	۶	۱
		۴۹/۰۰	۲۶/۱۹	۴۰/۴۷	۱۶/۶۷	۱۴/۲۸	۲/۳۸
	مادران	۴۲	۱۴	۱۸	۷	۳	-
		۴۹/۰۰	۳۳/۳۳	۴۲/۸۶	۱۶/۶۷	۷/۱۴	-
کودکان عادی	پدران	۴۴	۷	۱۳	۱۱	۸	۲
		۵۱/۰۰	۱۶/۶۷	۲۹/۵۴	۲۶/۱۹	۱۸/۱۸	۴/۵۴
	مادران	۴۴	۱۲	۱۵	۱۰	۴	۱
		۵۱/۰۰	۲۷/۲۷	۳۴/۰۹	۲۲/۷۲	۹/۰۹	۲/۳۸
مجموع	پدران	۸۶	۱۸	۳۰	۱۸	۱۴	۳
		۱۰۰	۴۲/۸۶	۳۴/۸۸	۴۲/۸۶	۳۳/۳۳	۷/۱۴
	مادران	۸۶	۲۶	۳۳	۱۷	۷	۱
		۱۰۰	۳۰/۲۳	۳۸/۳۷	۴۰/۴۷	۱۶/۶۷	۲/۳۸

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در گروه‌های مورد بررسی سطح تحصیلات فوق‌دیپلم و دیپلم و پایین‌تر با درصد فراوانی ۴۰/۴۷ و ۳۸/۳۷ بیشترین فراوانی را داشته است فوق‌لیسانس و بالاتر با میزان ۲/۳۸ کم‌ترین فراوانی را داشته‌اند

تحلیل داده‌ها

فرضیه تحقیق: آیا ابعاد ساختار خانواده کودکان بزه‌کار با ابعاد ساختار خانواده کودکان عادی

متفاوت است؟

برای پاسخ به این سؤال نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (جدول ۴-۴) نشان داد که بین ابعاد مختلف ساختار خانواده کودکان دچار سوء رفتار جنسی و ساختار خانواده کودکان بهنجار تفاوت وجود دارد

جدول ۴: آزمون‌های چند متغیری برای بررسی اثرات گروه آزمودنی در متغیرهای وابسته

شاخص منبع تغییر	آزمون‌های چند متغیری	ارزش مشاهده	F	درجه آزادی فرضیه	خطای درجه آزادی	سطح معنی داری
گروه‌ها	ردیابی فیلی	۰/۱۱۷	۲/۰۹	۱۰	۱۵۹	۰/۰۲۷
	لامبدای ویلکس	۰/۸۸۳	۲/۰۹	۱۰	۱۵۹	۰/۰۲۷
	ردیابی هاتلینگ	۰/۱۳۲	۲/۰۹	۱۰	۱۵۹	۰/۰۲۷
	بزرگترین ریشه روی	۰/۱۳۲	۲/۰۹	۱۰	۱۵۹	۰/۰۲۷

با توجه به معنی داری ابعاد ساختار خانواده و با تأکید بر آزمون ردیابی هاتلینگ، بین والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.

جدول ۵: نتایج آزمون‌های تک متغیره برای بررسی ابعاد ساختار خانواده کودکان بزه کار و ساختار خانواده کودکان عادی

منابع تغییرات	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
گروه‌ها	همبستگی	۷/۰۹	۱	۷/۰۹	۱/۳۱	۰/۲۵۴
	بیانگری	۴۳/۹۲	۱	۴۳/۹۲	۷/۹۶	۰/۰۰۶
	تضاد و تعارض	۷۵/۹۳	۱	۷۵/۹۳	۸/۰۰	۰/۰۰۶

۰/۰۰۴	۸/۷۲	۴۸/۶۲	۱	۴۸/۶۲	گرایش، سرگرمی و تفریحی
۰/۲۰۷	۱/۶۲	۱۱/۹۴	۱	۱۱/۹۲	گرایش فرهنگی عقلانی
۰/۰۰۱	۱۱/۸۰	۱۷۸/۲۱	۱	۱۷۸/۲۱	تأکیدات مذهبی
۰/۰۰۱	۱۲/۰۳	۹۹/۵۷	۱	۹۹/۵۷	سازماندهی
۰/۵۰۲	۰/۴۵	۲/۴۰	۱	۲/۴۰	جامعه پذیری
۰/۰۰۱	۱۰/۸۸	۷۲/۶۵	۱	۷۲/۶۵	منبع کنترل بیرونی
۰/۶۰۱	۰/۲۷	۱/۶۴	۱	۱/۶۴	آرمان خانوادگی
۰/۰۴۰	۴/۳۷	۷۸/۴۷	۱	۸۶/۴۷	گسستگی
۰/۲۵۷	۱/۲۰	۱۴/۰۸	۱	۱۴/۰۸	سبک خانواده آزادمنش
۰/۰۰۱	۱۱/۶۰	۹۹/۱۷	۱	۹۹/۱۷	سبک خانواده بی قید و بند
۰/۰۰۱	۱۲/۹۲	۹۵/۰۱	۱	۹۵/۰۱	سبک خانواده مستبد
۰/۷۲۰	۰/۱۳	۱/۱۷	۱	۱/۱۷	به هم تنیدگی
-	-	۵/۳۸	۸۴	۱۴۵/۹۳	همبستگی
-	-	۵/۵۵	۸۴	۴۶۳/۳۸	بیانگری
-	-	۹/۴۸	۸۴۸۴	۷۹۶/۶۲	تضاد و تعارض
-	-	۵/۵۷	۸۴	۴۶۸/۲۵	گرایش، سرگرمی و
-	-	۷/۳۸	۸۴	۶۲۰/۰۰	گرایش فرهنگی
-	-	۱۵/۰۹	۸۴	۱۲۶۸/۱۲	تأکیدات مذهبی
-	-	۸/۲۷	۸۴	۶۹۴/۴۰	سازماندهی
-	-	۵/۲۹	۸۴	۴۴۴/۱۲	جامعه پذیری

خطا	منبع کنترل بیرونی	۵۶۰/۸۳	۸۴	۶/۶۷	-	-
	آرمان خانوادگی	۵۰۴/۱۶	۸۴	۶/۰۰	-	-
	گسستگی	۹۱۹/۲۲	۸۴	۱۰/۹۴	-	-
	سبک خانواده	۹۷۸/۴۷	۸۴	۱۱/۶۵	-	-
	سبک خانواده بی قید	۷۱۸/۵۵	۸۴	۸/۵۵	-	-
	سبک خانواده مستبد	۶۱۷/۵۰	۸۴	۸/۳۵	-	-
	به هم تنیدگی	۹۸۷/۵۴	۸۴	۹/۳۵	-	-
	همبستگی	۱۹۴۱	۸۶	-	-	-
کل	یانگری	۲۰۸۲	۸۶	-	-	-
	تضاد و تعارض	۲۵۳۴	۸۶	-	-	-
	گرایش، سرگرمی و	۱۶۷۸	۸۶	-	-	-
	گرایش فرهنگی	۲۷۶۲	۸۶	-	-	-
	تأکیدات مذهبی	۵۲۱۱	۸۶	-	-	-
	سازماندهی	۲۷۳۰	۸۶	-	-	-
	جامعه پذیری	۱۳۹۱	۸۶	-	-	-
	منبع کنترل بیرونی	۲۳۶۶	۸۶	-	-	-
	آرمان خانوادگی	۱۳۰۴	۸۶	-	-	-
	گسستگی	۳۶۳۵	۸۶	-	-	-
	سبک خانواده	۲۸۱۶	۸۶	-	-	-
	سبک خانواده بی قید	۳۱۱۰	۸۶	-	-	-
	سبک خانواده مستبد	۳۴۹۳	۸۶	-	-	-
	به هم تنیدگی	۲۹۳۴	۸۶	-	-	-

بررسی آزمون‌های تک متغیره تحلیل واریانس (جدول ۴-۵) به پژوهشگر نشان می‌دهد که معنی‌داری موجود بیشتری از جهت کدام متغیرهای وابسته بوده است. از این رو نتایج آزمون‌های تک متغیره نشان داد که ابعاد مختلف بیانگری، تضاد و تعارض، گرایش سرگرمی و تفریحی، تأکیدات مذهبی، سازماندهی، منبع کنترل بیرونی، گسستگی، سبک خانواده بی‌قید و بند، سبک خانواده مستبد، در خانواده‌های کودکان بزهکار و خانواده‌های کودکان عادی در سطح $P < .05$ تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۶: میانگین و انحراف معیار گروه‌های مورد مطالعه در متغیرهای که اختلاف معناداری با یکدیگر داشتند

متغیر	گروه‌ها	میانگین	انحراف معیار
بیانگری	سوء رفتار	۳/۵۴	۲/۱۰
	بهنجار	۴/۹۷	۲/۵۵
تضاد و تعارض	سوء رفتار	۵/۳۶	۳/۲۹
	بهنجار	۳/۴۷	۲/۸۶
سازماندهی	سوء رفتار	۳/۶۴	۲/۲۲
	بهنجار	۵/۷۹	۳/۳۸
گسستگی	سوء رفتار	۶/۳۳	۳/۴۵
	بهنجار	۴/۸۴	۳/۱۹
تأکیدات مذهبی	سوء رفتار	۵/۱۴	۴/۰۶
	بهنجار	۸/۰۲	۳/۷۰
منبع کنترل بیرونی	سوء رفتار	۳/۵۴	۲/۵۵
	بهنجار	۵/۳۸	۲/۶۱
گرایش، سرگرمی و تفریحی	سوء رفتار	۲/۹۰	۱/۶۹
	بهنجار	۴/۹۸	۲/۸۵
سبک خانواده بی قید و بند	سوء رفتار	۶/۲۶	۳/۷۷
	بهنجار	۴/۱۱	۱/۷۸
سبک خانواده مستبد	سوء رفتار	۶/۷۶	۳/۲۳
	بهنجار	۴/۶۶	۲/۰۹

بنابراین می‌توان گفت که خانواده‌های کودکان بزهکار در ابعاد بیانگری، تضاد و تعارض، گرایش سرگرمی و تفریحی، تأکیدات مذهبی، سازماندهی، منبع کنترل بیرونی، گسستگی، سبک خانواده بی قید و بند، سبک خانواده مستبد در مقایسه با خانواده‌های کودکان عادی، با هم تفاوت دارند یعنی خانواده‌های کودکان در

معرض سوء رفتار جنسی در ابعاد ذکر شده عملکرد به مراتب بدتری از والدین کودکان عادی داشتند (جدول ۶) و از ساختار خانوادگی متفاوتی برخوردارند. ولی در ابعاد همبستگی، گرایش فرهنگی عقلانی، جامعه پذیری، آرمان خانوادگی، سبک خانواده آزادمنش و به هم بین والدین کودکان بزهکار و والدین کودکان عادی معنی دار نبود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

الف) نتیجه‌گیری

هدف اساسی پژوهش حاضر مطالعه ساختار خانواده کودکان در بزهکار و والدین کودکان عادی بود. یافته‌ها نشان داد که این بین دو نوع خانواده در متغیرهای مختلف بیانگری، تضاد و تعارض، گرایش سرگرمی و تفریحی، تأکیدات مذهبی، سازماندهی، منبع کنترل بیرونی، گسستگی، سبک خانواده بی قید و بند و سبک خانواده مستبد تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این یافته پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های ماتسورف و دراکر (۲۰۰۸)، انجمن پزشکی آمریکا (۲۰۰۲)، (دونک و همکاران، ۲۰۰۴؛ گلد، هیمن و آندرس هیمن، ۲۰۰۴؛ هیگینز و مک کب، ۲۰۰۳)، بلوم و همکاران (۲۰۰۰)، اومن و همکاران (۲۰۰۲)، سنتلی و همکاران، (۲۰۰۰)، کن و همکاران (۲۰۰۰)، (هیگینز و مک کب، ۲۰۰۳)، (روسر و مک کنزی، ۱۹۹۴)، (بان یارد، ویلیامز و سگل، ۲۰۰۳؛ دیلیو و داماشک، ۲۰۰۳ و (ماتز، ۲۰۰۱) همسو و هماهنگ است. در تبیین پاسخ این سوال می‌توان گفت بزهکاری کودکان در بسترهای اجتماعی و خانوادگی مشکل دار شکل می‌گیرد، ساختار خانواده به توانایی آن در هماهنگی با تغییرات، حل تضادها و تعارضات، همبستگی بین اعضاء و موفقیت در اعمال الگوهای انضباطی، رعایت حد و مرز بین افراد، اجرای مقررات و اصول حاکم بر این نهاد با هدف حفاظت از کل سیستم خانواده مربوط است (کدیور و همکاران، ۱۳۸۳).

در چنین خانواده‌های مادر ممکن است حالت انفعالی و وابسته داشته باشد و از ترس تخریب خانواده مانع ارتباط‌های غیرمناسب شوهر با دختر و یا خود نشود. عوامل دیگری همچون محدودیت روابط اجتماعی خانواده، روابط اجتماعی ضعیف بین والدین و عدم درک متقابل، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، خشونت شدید و ساختار خانوادگی ناسازگار همچون پایین بودن همبستگی خانوادگی و بالا بودن سطح تعارضات هستند (دونک و همکاران، ۲۰۰۴؛ گلد، هیمن و آندرس هیمن، ۲۰۰۴؛ هیگینز و مک کب، ۲۰۰۳). می‌تواند زمینه ساز بزهکاری کودک شود (آندرس هیمن، ۲۰۰۴) تغییرات کمی و کیفی در فرایند فوق باعث شکل‌گیری شخصیت متفاوت در خانواده و در مواردی نیز، به رغم اینکه می‌تواند پشوانه‌ای برای سلامت رفتاری افراد باشد، خود مشکلات رفتاری خاصی ایجاد می‌کند که به عوامل متعددی بستگی دارد (کدیور و همکاران، ۱۳۸۳). عوامل مختلفی همچون تضاد و تعارض، سبک تربیتی، منبع کنترل و جهت‌گیری مذهبی در خانواده و ویژگی‌های روانی والدین همچون افسردگی، اضطراب، پرخاشگری ارتباط معناداری با بزهکاری کودکان دارند به طوری که وجود چنین عواملی ساختار خانواده و ویژگی‌های روانی والدین کودکان بزهکار را از کودکان عادی متمایز می‌سازد،

بدین گونه است که هم ساختار خانواده و هم؛ ویژگی‌های روانی والدین می‌تواند زمینه ساز بزهکاری در فرزندان باشد (بلوم و همکاران، ۲۰۰۰؛ اومن و همکاران، ۲۰۰۲، سنتلی و همکاران، ۲۰۰۰؛ کن و همکاران، ۲۰۰۰). تحقیقات مختلف نشان می‌دهد خانواده‌های کودکان بزهکار معمولاً به لحاظ ساختاری آشفته و دارای عملکرد نادرست هستند، بیشتر این خانواده‌ها متعلق به طبقه پایین اقتصادی و اجتماعی بوده که عوامل خانوادگی مثل خشونت‌های خانوادگی، عدم حضور فیزیکی والدین، مشکلات ارتباطی بین پدر و مادر، وجود ناپدری، نامادری و اعتیاد در آن‌ها به چشم می‌خورد (اسمیت و گروک، ۱۹۹۶).

بین شغل و تحصیلات والدین و شمار فرزندان با بزهکاری رابطه‌ی نزدیکی وجود دارد. اغلب والدین کودکان بزهکار مشاغل سطح پایین دارند، بی‌سواد یا کم‌سوادند، خانواده پر فرزند دارند و در کنار این دو فقیرترین افراد جامعه نیز می‌باشند. فقر و شلوغی خانواده می‌تواند شرایط تنش‌زایی را فراهم کند که موجب اختلال در روابط زوجین و روابط آن‌ها با فرزندان گردند. وجود افراد متعدد در یک فضای کم، استرس و مشکلات را تشدید کرده، آرامشی را که هر فرد باید در تنهایی به آن دست یابد، از بین می‌برد و افراد به طور مرتب از جانب یکدیگر برانگیخته می‌شوند و این برانگیختگی موجب خشم و بزهکاری خواهد شد (ویلیامز و سگل، ۲۰۰۳). مادران کودکانی که بزهکار بر اساس نظر آندرس هیمن (۲۰۰۴)، دارای حالت انفعالی و وابسته بوده و از ترس تخریب خانواده مانع ارتباط‌های غیرمناسب شوهر با دختر خود می‌شوند مهم‌ترین ویژگی این چنین خانواده‌های عبارتند از:

- محدودیت روابط اجتماعی خانواده.

- روابط اجتماعی ضعیف بین والدین.

- اعتیاد به الکل و مواد مخدر: اعتیاد به الکل و مواد مخدر، هم می‌تواند موجب بزهکاری کودک شوند و هم به عنوان یک عامل برداشتن بازداری‌ها عمل کنند.

ب) پیشنهادهای پژوهش

با توجه به گستره‌ی نظری موجود، یافته‌ها و محدودیت‌های پژوهش حاضر، می‌توان پیشنهادهای و جهت‌گیری‌های پژوهشی زیر را ارائه نمود که فراهم‌کننده‌ی زمینه‌های پژوهشی جدیدی می‌باشند بنابراین به پژوهشگران دیگر پیشنهاد می‌شود:

در راستای شناسایی و بررسی عوامل موثر بر بروز بزهکاری کودکان مطالعات خود را در سطوح سنی مختلف صورت‌بندی نمایند.

به بررسی میزان شیوع انواع مختلف بزهکاری کودکان با توجه به مبنای اعتقادی و فرهنگی کشورمان در استان‌های مختلف بپردازند.

نسبت به آسیب‌شناسی خانواده‌های دارای کودکانی با سابقه بزهکاری در مطالعات خود اقدام نمایند.

نسبت به بررسی رابطه بزهکاری کودک با متغیرهای دیگر از جمله ویژگی‌های شناختی و هوش هیجانی در مطالعات خود بپردازند

از آن جا که پژوهش حاضر با پرسشنامه انجام شد، بهتر است پژوهش با سایر روش‌های گردآوری داده‌ها همچون مصاحبه و یا مشاهده نیز انجام شود.

همان طور که در پیشینه پژوهش ملاحظه شد، نه تنها نیم‌رخ روانی والدین کودکان بزهکار متفاوت است، همچنین این متغیرها در خانواده‌های کودکان در معرض سوء رفتار جسمی و عاطفی نیز متفاوت است، بنابراین انجام پژوهش‌های جدید در گروه‌های سوء رفتار جسمی و عاطفی، قویاً توصیه می‌شود.

منابع

الف) فارسی

- ۱- ابوالمعالی، خدیجه، (۱۳۸۹)، نظریه‌های جرم‌شناسی و بزهکاری، تهران: انتشارات ارجمند، چاپ اول.
- ۲- احمدی، حبیب، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: انتشارات مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ سوم.
- ۳- بارکر، فیلیپ، (۱۳۷۵)، خانواده درمانی پایه، ترجمه محسن و زهره دهقانی، انتشارات رشد.
- ۴- خداپناهی، محمدکریم، (۱۳۷۶)، انگیزش و هیجان، تهران: انتشارات: سمت.
- ۵- دانش، تاج‌زمان، (۱۳۷۲)، اطفال و جوانان بزهکار، تهران: انتشارات تهران تایمز، چاپ دوم.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۴۱)، لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- ۷- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی در خانواده، تهران، سروش.
- ۸- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، انتشارات ندای آریانا، تهران.
- ۹- شاوردی، تهمینه، (۱۳۸۶)، ماخذشناسی مناسبات میان نسل‌ها، مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی، تهران
- ۱۰- شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۹)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: انتشارات ژوبین، چاپ دوم، جلد اول.
- ۱۱- -----، (۱۳۸۰)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: انتشارات ژوبین، چاپ دوم، جلد دوم.
- ۱۲- شاملو، سعید، (۱۳۸۱)، بهداشت روانی، تهران: نشر رشد.

- ۱۳- علمی، رضا، (۱۳۸۵)، بزهکاران جوان، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- فلسون، مارکوس، کلارک، (۱۳۸۸)، فرصت وبزهکاری، ترجمه دکتر محسن کلانتری، تهران: چاپ دوم.
- ۱۵- ماسن، هنری، کیگان، پاول، نوستون، جروم، کارول، آلتا، کانجر، جان جین، (۱۳۷۲)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- منادی، مرتضی، (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی خانواده تحلیل روزمره گی و فضای درون خانواده، انتشارات دانژه، تهران
- مرکز آموزش سازمان زندان‌ها (۱۳۸۷).
- ۱۷- نیاز خانی، مرتضی، ملک زاده، امیر، (۱۳۸۹)، پلیس کودکان ونوجوانان، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، چاپ اول.
- ۱۸- اصغری مقدم، محمدعلی، فقیهی، سمانه، (۱۳۸۲)، اعتبار و پایایی پرسشنامه زمینه یابی سلامت (فرم کوتاه ۳۶ سوالی) در نمونه ایرانی، ماهنامه دانشور رفتار، سال دهم، شماره ۱.
- ۱۹- باقری یزدی، (۱۳۷۳)، بررسی همه‌گیر شناسی اختلالات روانی در مناطق روستایی میبد، فصلنامه اندیشه و رفتار، شماره ۲ و ۳
- ۲۰- دهیاش، علیرضا، (۱۳۸۳)، تاثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان، مجله ندای اسلام، شماره ۱۸.
- ۲۱- غنی آبادی، خدیجه سادات، (۱۳۸۰)، شیوه‌های تربیتی، ماهنامه روانشناسی امروز برای بهتر، زیستن، شماره ۱۳.
- ۲۲- کدیور، پروین، اسلامی، عبدالله، فراهانی، محمد نقی، (۱۳۸۳)، بررسی رابطه ساختار تعاملات خانواده (عملکرد خانواده) با سبک های مقابله با فشار روانی و تفاوت های جنسی در دانش‌آموزان پیش دانشگاهی، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، سال سی و چهارم، شماره ۹۷، ۲.
- ۲۳- منادی، مرتضی، (۱۳۸۴)، تاثیر شیوه‌های فرزند پروری والدین بر شخصیت اجتماعی و فرهنگی جوانان، فصلنامه خانواده و پژوهش، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.
- ۲۴- احمدی، خدابخش، (۱۳۸۲)، بررسی عوامل موثر بر سازگاری زوجین و مقایسه دو روش مداخله‌ای تغییر شیوه زندگی و حل مشکلات خانوادگی در کاهش ناسازگاری زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.

- ۲۵- اسفندیاری، غلامرضا، (۱۳۷۴)، بررسی شیوه‌های فرزند پروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تاثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری کودکان، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی، انستیتو روان پزشکی تهران.
- ۲۶- باباپورخیرالدین، جلیل، (۱۳۸۱)، بررسی رابطه بین شیوه‌های حل مسئله، حل تعارض و سلامت روانشناختی در میان دانشجویان، رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۷- باقرپور، صغری، (۱۳۸۴)، بررسی رابطه الگوهای فرزندپروری با سلامت روانی و موفقیت تحصیلی کارکنان نظامی و غیرنظامی، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه تهران.
- ۲۸- باقری یزدی، عباس، (۱۳۷۳)، بررسی همه گیرشناسی اختلالات روانی در مناطق میبد یزد، پایاننامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۲۹- برج علی، احمد، (۱۳۷۸)، رابطه الگوهای فرزندپروری والدین با تحول روانی- اجتماعی فرزندان، رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳۰- بهمنی، بهمن، (۱۳۸۰) بررسی کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی و رابطه آن بامتغیرهای نگرش دینی، عملکرد تحصیلی و وضعیت اقتصادی اجتماعی، گزارشرطح پژوهشی.
- ۳۱- تمدنی، مجتبی، (۱۳۸۲)، بررسی ۱۱ شاخص از کیفیت زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب و رابطه آن با نگرش دینی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان، گزارش طرح پژوهشی.
- ۳۲- جمشیدی عینی، شیرین، (۱۳۷۵)، بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری و خلاقیت، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳۳- چناری، مهین، (۱۳۷۴)، بررسی رابطه بین نگرش والدین و خود پنداری فرزندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۴- چلبی. مسعود(۱۳۷۵) «جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری اجتماعی»، چاپ اول، تهران: انتشارات نشرنی.
- ۳۵- حسینیان آقا ملکی، سید محمد، (۱۳۷۶)، بررسی رابطه بین شیوه فرزندپروری و عزت نفس دانش‌آموزان پسر متوسطه شهرستان قائم شهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳۶- خرمایی، فریبا، (۱۳۷۴)، بررسی نقش کشمکش‌های خانوادگی در بروز مشکلات رفتاری فرزندان شاهد، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.

- ۳۷- روزن باوم. هایدی، ۱۹۷۳، «خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه»، ترجمه محمد صادق مهدوی، چاپ اول، ۱۳۶۷، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۸- رضازاده، سید محمد رضا، (۱۳۸۱)، رابطه سبک‌های دل بستگی و مهارت‌های ارتباطی با همسازی زناشویی در دانشجویان، رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۹- رضایی، منیژه، (۱۳۷۳)، رابطه تحول اخلاقی نوجوانان دختر با نگرش‌های تربیتی والدین، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، انستیتو روانپزشکی تهران.
- ۴۰- رضاییان، حمید، (۱۳۸۳)، بررسی الگوهای علی متغیرهای خانواده (مشکلات روانی، رضامندی زناشویی، شیوه فرزندپروری و ادراک خود در نوجوانان دارای اختلال سلوک)، رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه تهران.
- ۴۱- صیادشیرازی، مریم، (۱۳۸۳)، رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۴۲- طاهری، ارسطو، (۱۳۷۴)، بررسی مقایسه میزان اضطراب در نوجوانان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه تربیت معلم.
- ۴۳- غنی زاده، ایلینا، (۱۳۸۵)، مقایسه کیفیت زندگی و بهزیستی روانی سوء مصرف کنندگان مواد مخدر پیش و پس از درمان نگهدارنده با متادون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

ب) غیر فارسی

- Alonso, P., Menchon, I., Mataixols, D., Pifarre, J., Urretaviz, M., Jimenez, S., (2004), Perceived parental rearing style in obsessive-compulsive disorder: Relation to symptom dimension, *Psychiatry Research*, 127, 267-278.
- , -----, (2004), Perceived parental rearing style in obsessive-compulsive disorder: Relation to symptom dimension, *Psychiatry Research*, 127, 267-278.
- American Medical Association, (2003), Diagnostic and treatment on child sexual abuse, Retrieved August 18, 2007, from <http://guidelines.org/pub/upload/mm/386/childsexabuse.pdf>. www.ama-assn

- Anderson, K., (1995), The effect of chronic obstructive pulmonary disease on quality of Life .Res Nurs Health. -f
- Anderson, P., (1999), Health Challenges 2. In International Union for Health Promotion and Education, The evidence of health promotion effectiveness: Shaping public health in a new Europe, (part two, pp. 69-79), Brussels, Luxembourg: Author. -d
- Baker, C. D., (2002), Female survivors of sexual abuse: An integrated guide to treatment, Hove: Brunner-Routledge. -p
- Bala, Nicholas., (2008), An historical perspective on family violence and child abuse: Comment on Moloney et al, Allegations of Family Violence, Journal of Family Studies 14: 271-278. -y
- Banmen, John., (2002), The Satir model: yesterday and today, Contemporary Family therapy, 24 (1). 7-22 . -A
- Banyard, V.L., Williams, L.M., Siegel, J.A., (2003), The impact of complex trauma and depression on parenting: An exploration of mediating risk and protective factors, Child Maltreatment, 8(4), 334–349. -9
- Berger, L. M., (2005), Income, family characteristics, and physical violence toward children, Child Abuse & Neglect, 29, 107-33. -1.
- Black , D. A., Smith Slep, A. M., Heyman, R. E., (2001), Risk factors for child psychological abuse, Aggression and Violent Behavior, 6, 189-201. -11
- Blum, R.W., Beuhring, T., Shew, M. L., Bearinger, L. H., Sieving, R. E., Resnick, M. D., (2000), The effects of race/ethnicity, income, and family structure on adolescent risk behaviors, American Journal of Public Health, 90, 1879–1884. -12
- Bradbury, T., Fincham, F., Beach, R., (2000), Research on the nature and determinants of marital satisfaction, Journal of Marriag & Family, 62, 964-980. -13
- DiLillo, D., Damashek, A., (2003), Parenting characteristics of women reporting a history of childhood sexual abuse, Child Maltreatment, 8(4), 319–333. -14

Dunlap, E., Golub, A., Johnson, B.D., (2003), Girls' sexual development in the inner city: From compelled childhood sexual contact to sex-forthings exchanges, *Journal of Child Sexual Abuse*, 12(2), 73–96. –15

Espina, A., Alda, I. O., Ortego, A., (2003), Dyadic adjustment in parents of daughters with an eating disorder, *European Eating Disorder Review*, 11, 349-362. –16

Farrington D. P. (2003), *Family Influences on Delinquency*, Chapter10, Jones and Bartlet, Publishers, llc, Available at samples, jpub.com/9780763760564/60564_CH10_Springer.pdf –17

Gerard, J. M., Buehler, C., Franck, K., Anderson, O., (2005), In the eyes of the beholder: Cognitive appraisals as mediators of the association between interparental conflict and youth maladjustment, *Journal of Family Psychology*, 19, 376-384. –18

Graham, Lisa., Rogers, Paul., Davies, Michelle., (2007), Attributions in a Hypothetical Child Sexual Abuse Case: Roles of Abuse Type, Family Response and Respondent Gender, *J Fam Viol* 22:733–745. –19

Hansen, C. (1981), Living in with normal families, *Family process*, 20, 53-75. –20

Stinnett, N., Sanders, G & Defrain, j. (1981), Strong families: a national Study. In N. Stinnett, J. Defrain, K. K. Sub, & G. Rowe (Eds). *Building family strengths: Roots of wellbeing*. Lincoln, NF: University of Nebraska press. –21